

جایگاه ارتباطات اجتماعی از دیدگاه امام خمینی

□ ابوالفضل مروی

مقدمه

ارتباط انسانها با یکدیگر از طریق مبادله پیام صورت می‌گیرد. هر نوع ارتباط انسانی حاوی نوعی پیام است. از نگاه محبت‌آمیز مادری به فرزند خود یا دست دادن دو دوست تا کارکرد وسایل ارتباط جمعی فراگیر مانند مطبوعات و رادیو و تلویزیون همه مشتمل بر انتقال پیام است. لکن ابزار انتقال پیام و حوزه توزیع آن بسیار متنوع و متفاوت است. وسیله انتقال پیام گاه صدای زنگ و شیپور و طبل و غیره است و گاه بیان شفاهی و گاه توزیع مکتوب مانند روزنامه و اطلاعیه. دریافت‌کننده پیام نیز، گاه فرد خاص است، گاه چند نفری که سر کلاس درسی نشسته‌اند، گاه هزاران انسانی که در یک تظاهرات یا سخنرانی گرد هم آمده‌اند و گاه



تمام مردم کشور یا حتی تمام مردم جهان. بر این اساس ارتباطات مردمی یا اجتماعی حوزه بی‌مرزی از جریانات ارسال و توزیع و مبادله پیام است که از طریق امکانات و ابزار گوناگون صورت می‌پذیرد.

آنچه امروز از نظر متخصصان فن به عنوان «ارتباطات اجتماعی» مورد بررسی قرار می‌گیرد عمدتاً آن‌گونه ارتباطات و جریانات تولید و توزیع و مبادله پیام است که از طریق وسایل ارتباط جمعی به عمل می‌آید. مطبوعات، رادیو و تلویزیون مهمترین این وسایل هستند که با پیشرفت تکنولوژی‌های جدید هر روز بر اهمیت جایگاه آنها در جریان ارتباطات اجتماعی افزوده می‌شود.

«انتشار توده‌گیر و نظم دوره‌ای کوتاه، دو خصلت اصلی وسایل ارتباط جمعی به شمار

می‌روند». این وسایل به دلایلی چند از قبیل نهادی بودن، امکان دستیابی و انتشار اطلاعات، نظم انتشار، سرعت انتشار، وسعت حوزه انتشار، گوناگونی محتوا، مدیریت حرفه‌ای و غیره منسجم‌ترین و گسترده‌ترین جریان پیام‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد و نمایی از جریانات اجتماعی، اوضاع و احوال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اندیشه‌ها و آرمانها و آرزوهای جامعه را به نمایش می‌گذارد.

امروزه در جامعه جهانی امکان تولید و توزیع پیام هم از جمله علل قدرت کشورها و سازمانها محسوب می‌شود و هم معلول آن است و نیز نشانه‌ای است بر جایگاه برتر جهانی و از لحاظ روابط بین‌الملل و فرهنگ و اقتصاد جهانی فوق‌العاده حایز اهمیت است. در واقع «گفتمان» روز جهان یا «دستور جلسه» روز را چنین قدرتهایی تعیین می‌کنند. در یک جامعه خاص نیز هر شخص، نهاد یا سازمان اجتماعی که توانایی تولید و انتشار پیام را دارد معمولاً نسبت به توانایی خود در سطح بالاتری از قدرت اجتماعی قرار می‌گیرد. مدیران و مسئولان، نهادها و سازمانها و احزاب، ثروتمندان، نویسندگان و خطبا و روزنامه‌نگاران و نظایر ایشان که همواره اقلیت جامعه را تشکیل

می‌دهند در حوزه تولیدکنندگان پیام قرار می‌گیرند و اقشار متوسط و مستضعفان و محرومان جامعه - هر قدر هم تعدادشان زیاد باشد - در حوزه - دریافت‌کنندگان پیام، به نحوی که در ترکیب جامعه می‌توان آنان را «جمعیت خاموش» یا «اکثریت خاموش» نامید. زیرا آنان نه تنها پیام منسجم و هدفمند چندانی نمی‌سازند بلکه در صورتی که سخنی هم داشته باشند امکان توزیع آن را ندارند.

پیام این خیل عظیم همواره از طریق «نمایندگی» بیان می‌شود. یعنی نمایندگان آنان به مراکز قدرت (مراکزی مانند مجلس) راه می‌یابند با مصلحین و سخنوران و شعرا و نویسندگان و هنرمندان، درد و سخن آنان را از دیدگاه خود، نمایندگی می‌کنند. مسئله مهم اینجاست که این اکثریت مطلق هم پایه‌های قدرت جامعه و مسئولان آن هستند و هم عرصه رشد ثروتمندان و تحصیل‌کردگان و نویسندگان و هنرمندان و مهمتر از آن محل تجلی افکار عمومی.

رسیدگی و خدمت به مردم و اکثریت جامعه از قدیم‌الایام نه تنها امری ممدوح و خداپسندانه بلکه امری واجب برای حفظ قدرت حکومتها محسوب شده است. استاد سخن سعدی شیرازی می‌سراید:



شنیدم که در وقت نزع روان
چنین گفت هرگز به نوشیروان
که خاطر نگه دار و درویش باش
نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس
چو آسایش خویش خواهی و بس
نیاید به نزدیک دانا پسند
شبان خفته و گرگ در گوسفند
مکن تا توانی دل خلق ریش
و گر می کنی، می کنی بیخ خویش
فراخی در آن شهر و کشور خواه
که دلنگ بینی رعیت ز شاه
دگر کشور آباد بیند به خواب
که دارد دل اهل کشور خراب^۲

در جامعه معاصر جهانی نیز تمامی
قدرتها می دانند که بدون حمایت افکار
عمومی - حالا چه از راه نیرنگ و فریب و چه
از راه استدلال و توضیح و اقناع کردن و چه
از راه خدمت واقعی و حقیقی یا ترکیبی از
همه اینها! - هیچ اقدام مؤثری در سطح
جامعه خودی یا جهانی صورت نمی پذیرد یا
امکان تداوم ندارد. این است که دولتها و
دولتمردان و احزاب و غیره سعی دارند به هر
نحو ممکن افکار عمومی را با خود همراه
سازند و طبعاً عاقلترین آنها اشخاصی هستند
که مرتباً از راههای درست نظرسنجی و

نظرخواهی و آمارگیری، وضعیت افکار
عمومی را برآورد می کنند و خلاصه بیگدار به
آب نمی زنند.

به راحتی می توان مقبولیت قوانین،
مصوبات، مدیران یا برنامه ها و نیازهای
مردمی را بدست آورد و آن را سرلوحه تدبیر و
اقدام قرار داد. در زمان ما به علت پیشرفتهای
صنعتی و اقتصادی، توسعه شهرنشینی و
تراکم جمعیت انبوه در شهرها و ابرشهرها،
گسترش سوادآموزی، جهانی شدن ارتباطات
و انفجار اطلاعات و نیاز روزافزون به آگاهی
اجتماعی، رسانه ها عموماً در شکل دادن
افکار عمومی تأثیر انکارناپذیر دارند.
«رسانه ها می توانند با تأکید و برجستگی
انتخابی خود بر ارزشها، هنجارها و
رویدادهای گوناگون به شکل گیری ادراکات
ما از محیط کمک کنند.»^۳

اما آنچه از جانب رسانه ها بیان و تبلیغ
می شود چنانچه منطبق بر صداقت و واقعیت
و خواست عمومی نباشد نهایتاً افکار عمومی
را به جهت خلاف پیام رسانه ای می کشاند
بخصوص اگر در فضای جامعه پیامهای
معارضی نیز افکار عمومی را تجهیز کند.

به هر حال هدف اصلی در این مقاله
بررسی جایگاه و عملکرد وسایل ارتباط
جمعی - عمدتاً مطبوعات و رادیو و تلویزیون



به لحاظ اینکه در جامعه ما فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی به شمار می آیند - در رابطه با عامه مردم، از دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. البته وسایل ارتباطی سنتی در انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته و نیاز به بررسیهای جداگانه‌ای دارد. وقتی شبکه عظیم مساجد و روحانیون به رهبری امام خمینی با خلاقیت مردم انقلابی ایران ترکیب شد، در تولید و توزیع پیامهای انقلابی و آگاهی بخشی و بسیج افکار عمومی به نتایج شگفتی رسید و انقلاب بزرگ اسلامی را بوجود آورد و نیز هشت سال دفاع مقدس را رقم زد، اینها عرصه‌های بکری برای تحقیق و بررسی مسایل ارتباطات سنتی در اسلام و مذهب شیعه است که امیدواریم دانش پژوهان به آن توجه کافی بنمایند.

وظایف و نقشهای وسایل ارتباط جمعی از آغاز ظهور مطبوعات دوره‌ای، اندیشه‌مندان و نویسندگان جوامع غربی به بررسی و اظهارنظر درباره این پدیده جدید پرداختند. این نظرها که تحت تأثیر تحولات جوامع اروپایی بیان شده است طیف وسیعی از خوشبینانه‌ترین تا بدبینانه‌ترین دیدگاهها را درباره مطبوعات تشکیل می‌دهد. گاه متفکرانی همچون روسو، ولتر و منتسکیو،

□ آنقدر که متفکران داخلی و خارجی بر استقلال و آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی پافشاری می‌نمایند یعنی اینکه این وسایل نه تنها باید از سانسور ناحق و تضییقات دیگر در امان باشند بلکه مهمتر از آن بایستی از تار و پود یکسونگری و وابستگی به اشخاص و جریانات غیرمردمی رهایی یابند و واقعاً در خدمت عامه مردم قرار گیرند



مطبوعات را دارای جنبه سرگرمی و مروج ابتذال می‌دانند^۴ و گاه افرادی همچون ادموند بورك (سیاستمدار انگلیسی) مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی اعلام می‌کنند.^۵ با این وجود تا اوایل قرن بیستم تحقیقات مستقلی درباره نقش اجتماعی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی انجام نشده است. از دهه دوم قرن بیستم پیشگامان مطالعات ارتباطی مانند بعضی از استادان دانشگاه شیکاگو نظریات کلی خوشبینانه‌ای را درباره تأثیر وسایل ارتباط جمعی در پیشرفت جوامع و زندگی انسانها مطرح کردند. اما نخستین پژوهشهای علمی ارتباطی را هارولد لاسول (متخصص آمریکایی علوم سیاسی) در سال ۱۹۲۷ با نگارش رساله خویش درباره «تبلیغات سیاسی در جنگ جهانی اول» پایه‌گذاری کرد. وی در سال ۱۹۴۸ نیز با نوشتن مقاله «ساختار و کارکرد ارتباطات در جامعه» اولین طبقه‌بندی را در زمینه وظایف اجتماعی وسایل ارتباطی جدید مطرح کرد.^۶

آنچه از مقاله وی برمی‌آید اینکه لاسول سه نقش نظارت بر محیط، همبستگی اجتماعی و انتقال میراث فرهنگی را به عنوان سه نقش متمایز ولی مکمل یکدیگر، برای وسایل ارتباط جمعی قایل است.

۱. نظارت بر محیط (نقش خبری) - یعنی



□ آنچه از جانب رسانه‌ها بیان و تبلیغ می‌شود چنانچه منطبق بر صداقت و واقعیت و خواست عمومی نباشد نهایتاً افکار عمومی را به جهت خلاف پیام رسانه‌ای می‌کشاند

وسایل ارتباط جمعی با تهیه و توزیع اطلاعات و اخبار، مردم را از وضع جامعه و محیط خود با خبر می‌سازند و بدین لحاظ امکان شناخت و هماهنگی آنان را با محیط خود فراهم می‌سازند.

۲. همبستگی اجتماعی (نقش تفسیر و راهنمایی) - یعنی وسایل ارتباط جمعی با تفسیر و تحلیل رویدادها و تبلیغ و راهنمایی افکار عمومی نوعی همبستگی در جامعه بوجود آورده و در واقع مردم را هماهنگ و رهبری می‌کنند.

۳. انتقال میراث فرهنگی (نقش آموزشی) - یعنی وسایل ارتباط جمعی میراث فرهنگی و ارزشها و هنجارهای يك جامعه را از نسل

گذشته به نسل امروز منتقل می‌کنند و در حفظ وحدت فرهنگی و اشاعه فرهنگ خودی تلاش می‌کنند.^۷

یک محقق دیگر آمریکایی به نام چارلز رایت، ۱۸ سال بعد از این طبقه‌بندی در کتاب خود با عنوان «چشم‌انداز جامعه‌شناختی ارتباطات جمعی» نقش چهارمی برای وسایل ارتباط جمعی مطرح ساخت: «نقش تفریحی یا سرگرم‌کننده» یعنی وسایل ارتباط جمعی برای مردم محیط فراغت و سرگرمی ایجاد کرده و امکان‌گریز از خستگی‌های کار روزمره را فراهم می‌کنند.^۸

ویلبر شرام (استاد آمریکایی) درباره نقش‌های وسایل ارتباط جمعی که توسط لاسول معرفی شد سه صفت خاص بکار برده است. وی نقش اول را نقش «نگهبان»، نقش دوم را به عنوان «راهنما» و نقش سوم را «معلم» ذکر کرده است.^۹ درباره نقش‌های وسایل ارتباط جمعی سایر متفکران - چه غربی، چه شرقی و چه جهان‌سومی - نظریات گوناگونی ابراز داشته‌اند. از جمله پروفیسور روزه کلوس (استاد بلژیکی ارتباطات جمعی) وظایف وسایل ارتباط جمعی را به دو دسته عمده ۱- وظایف ارتباط فکری (اطلاع و آگاهی، پرورش، بیان و اجبار)، ۲- وظایف روانی - اجتماعی (همبستگی

□ روزنامه اساساً در کشور ما به عنوان وسیله ارتباط جمعی نخبگان و تحصیل‌کردگان بوده و از طریق آنان به جامعه منعکس شده است که هم‌اکنون نیز این وضعیت تا حدود زیادی وجود دارد

اجتماعی، سرگرمی، درمان روانی) تقسیم می‌کند و برای بعضی از این تقسیمات شاخه‌های دیگری در نظر می‌گیرد؛ مثلاً اطلاع و آگاهی را که در شمار وظایف ارتباط فکری قرار می‌گیرد، به دو بخش اخبار جاری روز و اخبار عمومی تقسیم می‌کند.^{۱۰} یا متفکران کشورهای سوسیالیستی بر نقش‌های سه‌گانه تهبیج، تبلیغ و سازماندهی تأکید می‌کنند.

۱- تهبیج - یعنی وسایل ارتباط جمعی بایستی با برانگیختن احساسات و عواطف عمومی و تشویق و ترغیب آنها به همسویی با سیاستها و خط مشی حزب کمونیست با این حزب همکاری کنند.

۲- تبلیغ - یعنی وسایل ارتباط جمعی



بایستی در جهت تحقق اهداف حزبی نسبت به جلب اعتقاد عمومی به ایدئولوژی حزبی و سیاستهای حزب فعالیت کنند.

۳- سازماندهی - یعنی وسایل ارتباط جمعی بایستی وسایلی را فراهم آورند تا در جهت تحقق نظام سوسیالیستی مشارکت عمومی و سازماندهی جامعه را میسر سازند.^{۱۱}

همچنین متفکران جهان سوّم بر نقش وسایل ارتباط جمعی در نوسازی و توسعه همه‌جانبه جامعه، آگاهی بخشی و تنویر افکار، احقاق حقوق مردم، انتقاد از نابسامانیها و نظایر آن صحّه می‌گذارند. در هر صورت قدر متیقن این بررسی‌ها و اظهارنظرها این است که وسایل ارتباط جمعی از دیدگاه محققان و متفکران داخلی و خارجی و شرقی و غربی و جهان سوّمی، نهادهایی بسیار مسئول و متعهدند و در قبال جامعه، وظایف خطیری بر عهده دارند. هیچ متفکری تاکنون نقش مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی را به عنوان نهادهایی شخصی و غیرمسئول که در پی سودجویی و منافع شخصی یا گروهی خاصی باشند، ندانسته یا بدان توصیه نکرده است. از همین جا ارزش و جایگاه والای این وسایل روشن می‌شود.

آنهایی که فکر می‌کنند مثلاً در نبودن



احزاب، نشریات نقش حزب سیاسی را ایفا می‌کنند یا باید چنین کنند، بر این پیش فرض صحّه می‌گذارند که مطبوعات به جای اینکه در خدمت عامه مردم باشند به صورت مبلغ یا دنباله‌رو جریانات سیاسی عمل می‌کنند یا باید بکنند. آنقدر که متفکران داخلی و خارجی بر استقلال و آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی پافشاری می‌نمایند یعنی اینکه این وسایل نه تنها باید از سانسور ناحق و تزییقات دیگر در امان باشند بلکه مهمتر از آن بایستی از تار و پود یکسونگری و وابستگی به اشخاص و جریانات غیرمردمی رهایی یابند و واقعاً در خدمت عامه مردم - یعنی همان اکثریت خاموش - باشند و خوشبختی و رفاه آنان را مدنظر قرار دهند و وصول به چنین جایگاهی بدون آگاهی عمیق اجتماعی و سیاسی و تاریخی، بدون شناخت جامعه، بدون همدردی با مردم و بدون داشتن ملکه عدالت بعید به نظر می‌رسد. دکتر کاظم معتمدنژاد که بر نقشهای سه‌گانه خبری و آموزشی، راهنمایی و رهبری، و تفریحی و تبلیغی وسایل ارتباط جمعی تأکید می‌کند، می‌نویسد: «اما اکنون در اغلب ممالک، وسایل ارتباطی عملاً چنین راهی را دنبال نمی‌کنند. وسایل ارتباطی به جای آنکه در

جهت رهبری سیاسی جامعه، به آزادی و بهزیستی مردم توجه کنند، هدفها و برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ثمربخش را به مردم معرفی نمایند و در راه ساختن زندگی بهتر و مرفه‌تر، همبستگی افراد را جلب کنند، به اقتناع سیاسی و تحمیل قدرت می‌پردازند و بدین صورت نقش ابزارها و سلاح مسلکی و حکومتی را به عهده می‌گیرند.

وسایل ارتباطی از جهت اقتصادی نیز بیشتر در راه منافع صاحبان سرمایه‌ها خدمت می‌کنند و به عوض آنکه پیشرفتهای صنعتی و تولید کالاهای مصرفی را به سوی خدمت به مردم و رفع نیازمندیهای واقعی افراد بکشانند، در جهت عکس آن، دائماً مردم را به خرید و مصرف هرچه بیشتر کالاهای غیرضروری تشویق و ترغیب می‌نمایند.^{۱۲}

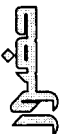
خلاصه اینکه نقشها و وظایف وسایل ارتباط جمعی در حوزه نظری در شرایط مطلوب و آرمانی ملاحظه می‌شود که با وضعیت آنها در حوزه عمل تفاوت‌های چشمگیری دارد. در واقع تعداد اندکی از نشریات آنها در شرایط اجتماعی خاص، توانسته‌اند به وضعیت آرمانی خویش نزدیک شوند و وظایف و نقشهای مورد انتظار را به عهده گیرند.

وسایل ارتباط جمعی جدید در ایران

وسایل ارتباط جمعی مدرن در ایران، تماماً به تقلید از غرب و بدون طی مراحل تاریخی تکامل خود بوجود آمد. تا اوایل قرن بیستم کتاب و مطبوعات تنها وسایل ارتباط جمعی در دنیا بود و بعد از آن سینما و رادیو و سپس تلویزیون وسایل ارتباط جمعی جدیدتری بودند که با ویژگیهای مخصوص به خود و امکانات بسیار وسیع در اطلاع‌رسانی و تبلیغ و سرگرمی عالم را دگرگون ساختند.

مطبوعات دوره‌ای در اوایل قرن هفدهم - حدود دویست سال بعد از ایجاد صنعت چاپ - در اروپا بوجود آمد «و اگر در نظر داشته باشیم که انتشار توده‌گیر و نظم دوره‌ای کوتاه، دو خصیلت اصلی وسایل ارتباط جمعی به شمار می‌روند، باز بین زمان انتشار نخستین مطبوعات غربی، تا اوایل قرن نوزدهم میلادی که وسایل ارتباط جمعی مدرن در ایران، تماماً به تقلید از غرب و بدون طی مراحل تاریخی تکامل خود بوجود آمد روزنامه روزانه توسعه و تکامل پیدا می‌کنند، دو قرن دیگر فاصله وجود دارد.

از اواخر قرن هیجدهم به دنبال انقلاب کبیر فرانسه و گسترش اندیشه‌های آزادیخواهی، زمینه مساعدی برای پیشرفت مطبوعات فراهم شد و به تدریج همراه با



تحولات اقتصادی و اجتماعی جدید نظیر صنعتی شدن جوامع، توسعه شهرنشینی، بالارفتن سطح زندگی، پیشرفت آموزش و اشاعه فرهنگ، همه شرایط لازم برای انتشار روزنامه‌های پرتیراژ آماده گردیدند. بدین ترتیب خواندن مطبوعات که پیش از آن به علل مختلفی مانند گرانی قیمت روزنامه‌ها و بیسوادی اکثر مردم، رواج لازم نیافته بود و اغلب به طور جمعی صورت می‌گرفت، عمومیت پیدا کرد و به صورت فردی درآمد، به همین سبب می‌توان گفت ارتباطات جمعی واقعی از زمانی پدید می‌آیند که هر فرد امکان می‌یابد به میل و دلخواه خود، اطلاعات لازم را از طریق روزنامه‌ها کسب کند و مورد استفاده قرار دهد. با این توجیه، پدیده ارتباطات جمعی با پدیده وسیع صنعتی شدن جوامع غربی همبستگی می‌یابد. در این زمینه تکامل وسایل فنی چاپ که تولید روزنامه‌ها را به تعداد فراوان امکانپذیر می‌سازد، افزایش درآمدها که فردی شدن خرید روزنامه‌ها را به همراه می‌آورد و بالاخره سطح آموزش که سبب فردی شدن مطالعه روزنامه‌ها و گسترش کنجکاو‌یها می‌شود، از شرایط اساسی هستند. تحت تأثیر این شرایط، تولید و انتشار اخبار روزنامه‌ها از اصول تکنیک صنعتی شدن تبعیت می‌کنند و مصرف فردی

اخبار نیز شرایط خاصی را ایجاب می‌نماید که به صنعتی شدن، سوادآموزی، ثروت‌اندوزی و توسعه شهرنشینی در جوامع غربی بستگی دارند.^{۱۳}

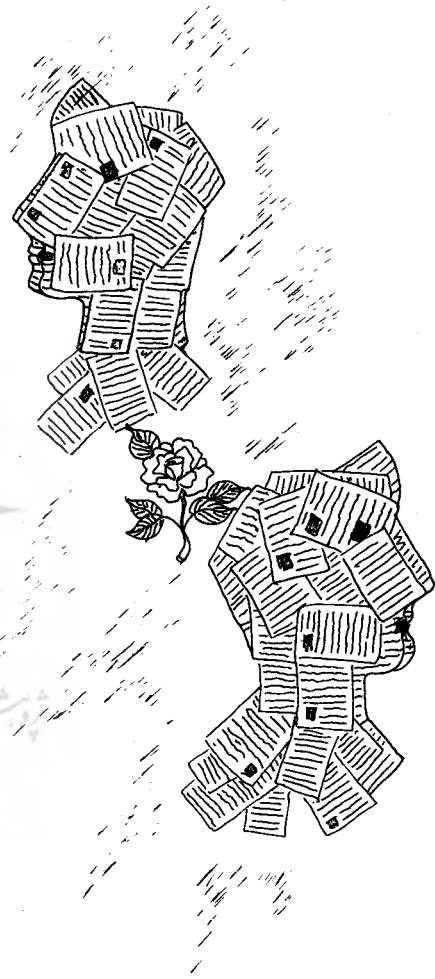
در عین حال مطبوعات در مغرب زمین سه دوره تحول عمده داشته‌اند که عبارتند از:

۱. دوران مطبوعات استبدادی - در این دوران نشریات تحت نظارت دربار و حکومت وقت و در جهت تأیید و تمجید شاه و دربار و حکومت، مجال انتشار یافت. این نشریات نه شمارگان زیاد داشت و نه به صورت منظم در دوره‌های کوتاه مدت منتشر می‌شد. نشریات این دوران به عنوان پدیده‌ای حکومتی یا درباری که مورد استفاده عده‌ای از سران و قدرتمندان جامعه بود، محسوب می‌شود. بنابراین نمی‌توان این نشریات را از ابتدای بوجود آمدن در شمار وسایل ارتباط جمعی قلمداد کرد؛ هر چند بعداً تعداد و شمارگان این گونه نشریات در غرب رو به فزونی نهاد.

۲. دوران مطبوعات عقیدتی و انقلابی - نشریات این دوران مربوط به تحولات انقلابیهای دموکراتیک اروپایی است. در این زمان مطبوعات در جهت آگاهی‌بخشی عمومی و بسیج مردم برای مبارزه با استبداد تلاش می‌کردند. شاخصه دوران مطبوعات



عقیدتی - انقلابی تعدد و تنوع نشریات و بویژه جهت گیری مردمی آنهاست. «باید خاطر نشان ساخت که در دورهٔ انقلابهای دموکراتیک» مردم با توجه به نقش مهم و مثبت مطبوعات در مبارزه علیه استبداد، نسبت به روزنامه‌ها، بسیار خوشبین شده بودند و مطبوعات را در جهت خدمت به جامعه، از عوامل تحکیم دموکراسی، می شناختند. اما مدتی بعد و به طور مشخص از دههٔ چهارم قرن نوزدهم، مطبوعات بکلی تغییر ماهیت دادند. به عبارت دیگر، از این زمان، عصر مطبوعات عقیدتی و سیاسی به پایان رسید، ولی جاذبه‌های آن پابرجا ماند. به همین لحاظ اغلب مردم هنوز تصور می کنند، روزنامه‌هایی که به آنان عرضه می شوند و در واقع به وسیلهٔ سرمایه‌های بزرگ و همراه با آگهی‌های تجارتي انتشار می یابند، همان نقش روزنامه‌های انقلابی قبلی را ایفا می کنند و به عنوان سلاح سیاسی ضد قدرت و در مقام رکن چهارم دموکراسی بکار گرفته می شوند و منافع و مصالح عمومی را تأمین می نمایند. در صورتی که پس از روی کار آمدن طبقهٔ جدید صاحب ثروت در غرب، مطبوعات دیگر نمی توانستند نقش اجتماعی قبلی را داشته باشند. از آن موقع چون انتشار مطبوعات، به صورت يك فعالیت تجارتي



درآمد و این امر، سرمایه‌های بزرگی را ایجاد می‌کرد، دیگر، روزنامه‌نگاران انقلابی و افرادی که عقاید و علاقه‌های خاص سیاسی داشتند، نمی‌توانستند به کار روزنامه‌نگاری بپردازند.^{۱۴}

۳. دوران مطبوعات خبری و تجارتي - خصوصیت این دوران که همچنان ادامه دارد، نفوذ و سلطه سرمایه و سرمایه‌داری بر مطبوعات است. نشریات این دوران بر اساس منافع صاحبان سرمایه فعالیت می‌کنند و محتوای آنها از خبر و تفسیر گرفته تا هنر و سرگرمی و تبلیغ تماماً در جهت منافع خاص کشورها و سازمانها و گروههای قدرتمند و صاحب سرمایه شکل می‌گیرد و حداقل تعارضی با آن ندارد. نشریات در واقع مؤسسات بزرگی هستند که برای تولید و توزیع فراوان نیاز به سرمایه‌های مالی دارند و طبعاً در حیطه منافع تأمین‌کنندگان مالی خود می‌توانند فعالیت کنند.^{۱۵}

در اوایل دوران سوم تحول مطبوعات غربی - حدود دهه چهارم قرن نوزدهم - اولین روزنامه ایران با نام «کاغذ اخبار» (ترجمه واژه News Paper) توسط میرزا صالح شیرازی در دوران حکومت محمد شاه قاجار منتشر شد.

«میرزا صالح شیرازی از شمار



دانشجویانی بود که توسط شاهزاده عباس میرزا برای تحصیل به لندن اعزام شدند، وی پسر حاج باقرخان کازرونی بود و در دربار فتحعلی شاه مدتها سمت منشیگری داشت و مدتی نیز در تبریز منشی و مترجم یکی از افسران انگلیسی بود که به دستور عباس میرزا در آذربایجان خدمت می‌کرد.^{۱۶}

دکتر مولانا (استاد ایرانی علوم ارتباطات) درباره تأثیرپذیری میرزا صالح از مغرب زمین، به استناد سفرنامه خود او می‌نویسد: «افکار و آداب اروپایی نه تنها مغز و فکر میرزا صالح را پر می‌کند بلکه از جنبه ظاهری و لباس نیز در جوان ایرانی اثر می‌گذارد. علی‌رغم دستور شاهزاده عباس میرزا، میرزا صالح شیرازی ریش خود را می‌تراشد و لباس ایرانی را به لباس انگلیسی تبدیل می‌سازد.»^{۱۷}

آنچه می‌توان از مجموعه بررسیهای انجام شده درباره «کاغذ اخبار» بدست آورد اینکه این نشریه به صورت ماهنامه و دست کم حدود سه سال منتشر شده است و شمارگان آن محدود بوده است. جالب اینجاست که یکی از اعضای گروه مذهبی «اپیکوپول» پروتستان آمریکا که در سال ۱۸۴۰ میلادی در ایران بوده، در سفرنامه خود درباره اولین نشریه ایرانی می‌نویسد: «... تنها امری که

حکایت از پیشرفت در ایران می‌کند تأسیس روزنامه‌ای است که به سال ۱۸۳۷ در تهران تحت نظر شاه شروع به چاپ شده. این روزنامه به چاپ سنگی منتشر می‌شود و مقصود و منظور اصلی آن تبلیغ شاه و کارهای اوست با این وصف تأسیس این روزنامه یکی از قدمهای مهم در پیشرفت ایران است و نتایج مهمی دربرخواهد داشت. ۱۸۰

به هر حال روزنامه‌نگاری در دوران ناصرالدین شاه قاجار رشد قابل توجهی پیدا کرد و به موازات آن توجه و سلطه شاه و نظام استبدادی بر آن افزایش یافت. در همین دوران وزارت مطبوعات و سپس اداره سانسور این وزارتخانه تشکیل شد. در دوره ناصرالدین شاه مطبوعات عمدتاً دولتی بودند و در تیراژ پایین منتشر می‌شدند و مورد استفاده عامه مردم که اکثریت آنان نیز بیسواد بودند قرار نمی‌گرفت. «با آنکه طبق دستور ناصرالدین شاه مأموران دولتی و ادارات به اشتراك روزنامه‌های دولتی مجبور بودند، تیراژ آنها خیلی محدود بود و در واقع فقط بین رؤسای ادارات و کتابخانه‌ها و عده‌ای از تحصیل کرده‌ها پخش می‌شد. باید دانست که روزنامه در بین روحانیان و طبقات تجار و پیشه‌ور وسیله فرنگی محسوب می‌شد و این

□ وسایل ارتباط جمعی مدرن در ایران، تماماً به تقلید از غرب و بدون طی مراحل تاریخی تکامل خود بوجود آمد

□ روزنامه‌نگاری در دوران رضاخان و پسرش توأم با سرکوب و اختناق بود. روزنامه‌نگاران مردمی و آزادیخواه مقتول و محبوس شدند و در عوض روزنامه‌نگاری لجام‌گسیخته زرد یا مبتذل که در جهت اهداف نظام شاهنشاهی پهلوی بود رونق گرفت



برداشت عاملی در منع پخش و افزایش تیراژ روزنامه‌ها در ایران به شمار می‌رفت.^{۱۹}

هرچند در بعضی از نشریات این دوره مانند «وقایع اتفاقیه» که در آغاز زیر نظر میرزا تقی خان امیرکبیر منتشر می‌شد، مطالبی وجود دارد که یادآور نقشهای آرمانی مطبوعات است، به دلیل فرهنگ شفاهی مردم و بیسوادی اکثریت آنان و اینکه مردم کشور عمدتاً در روستاها و شهرهای دورافتاده بسر می‌بردند و علاوه بر اینها شمارگان نشریات پایین بود و فقط بدست معدودی از شخصیت‌های مملکت، تجار و صاحب‌منصبان می‌رسید و به عنوان پدیده‌ای غربی شناخته می‌شد که بهای آن نیز در زمان خود گران به حساب می‌آمد، نمی‌توان نشریات دوره ناصری را در شمار وسایل ارتباط جمعی به شمار آورد. روزنامه اساساً در کشور ما به عنوان وسیله ارتباط جمعی نخبگان و تحصیل‌کردگان بوده و از طریق آنان به جامعه منعکس شده است که هم‌اکنون نیز این وضعیت تا حدود زیادی وجود دارد. خصوصاً «از موقعی که روزنامه‌های جدید، در شرایط مخصوص استبداد داخلی و فشار استعمار خارجی پدید آمدند، به سبب حمایت از سیاستهای داخلی و خارجی، در مقابل مسجد و بازار و سایر

مراکز سنتی ارتباطی - که معرف پیوندهای مردمی و عقاید عمومی بودند - قرار گرفتند و چون می‌خواستند از غرب تقلید کنند، فقط به طرز انتشار روزنامه به سبک غربی توجه کردند و به ارتباطات اجتماعی واقعی، بی‌اعتنا ماندند.»^{۲۰}

ناصرالدین شاه که توجهی به پیشرفت کشور نداشت و در سیاستهای داخلی و خارجی به غیر از سرکوب مردم و ضعف و ذلت در برابر بیگانگان و نیز قرضهای سنگین خارجی که عمدتاً صرف عیاشی شاه و دربار می‌شد و حاصل آن سلطه روزافزون استعمارگران بر کشور بود، حاصلی به بار نیاورد، نهایتاً به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی که از مریدان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود از پای درآمد و ضعف دولت قاجار از آن پس شتاب بیشتری گرفت. پاره‌ای از نشریات که مسئولین آنها در اواخر دولت ناصری به خارج مهاجرت کرده بودند به انتشار نشریات خود به زبان فارسی و سایر زبانها ادامه دادند. در داخل نیز شاهد گسترش فوق‌العاده مطبوعات هستیم که در انقلاب مشروطه نیز تأثیر آنها مهم است.

در این ایام تأسیس کتابخانه، افزایش تعداد باسوادان و بوجود آمدن انجمن‌های سرّی که معارض دولت استبدادی بودند و



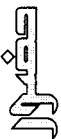
شبنامه‌های بسیاری منتشر کردند، زمینه را برای رشد مطبوعات غیردولتی و انقلابی فراهم کرد.

تحولات اجتماعی دوران ناصری نهایتاً به محو نظام استبدادی شاه و استقرار نظام مشروطه منجر شد. نظام مشروطه، تأسیس مجلس شورای ملی و آزادی بیان نمایندگان فضای اجتماعی آن دوران را برای بازگشت نویسندگان مهاجر و توسعه مطبوعات پیش از پیش آماده ساخت. علی‌رغم مقاومت محمدعلیشاه در برابر مشروطه، رشد مطبوعات همچنان ادامه یافت و نویسندگان و روزنامه‌نگاران آزادیخواه و انقلابی از سراسر کشور سربرآوردند.

این دوران را می‌توان دوران مطبوعات مسلکی و سیاسی نامید. جهت‌گیری غالب نشریات در این زمان مبارزه با استبداد داخلی، سلطه خارجی، انتقاد از نابسامانیها و آرمان پیشرفت و ترقی ایران بود. مطبوعات علاوه بر اینکه به وضع آرمانی خود نزدیکتر شده بودند، در آگاه‌سازی و ارشاد مردم و شکل‌گیری افکار عمومی تأثیر بسزایی داشتند. خواندن روزنامه از طرف افراد باسواد برای دیگران پدیده‌ای عادی بود. ادوارد براون در این زمینه می‌نویسد: «مردم بیدار شده‌اند و به آهستگی از امور آگاهی پیدا می‌کنند.

بزرگترین شاهد این بیداری توسعه و افزایش جراید ملی در ایران است. این جراید سبک خسته‌کننده، قدیمی و مرده‌قبلی را ندارند بلکه بسیار مورد توجهند و به زبان ساده نوشته شده‌اند. به نظر می‌رسد همه در اینجا روزنامه می‌خوانند. در قهوه‌خانه‌ها به جای اینکه قصه‌های شاهنامه را مرتب تکرار کنند، مردم به گفتگوی سیاسی و اجتماعی مشغول هستند.»^{۲۱}

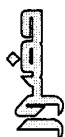
اینک روزنامه نه تنها یکی از وسایل ارتباط جمعی است بلکه روزنامه‌نگاری آنچنان با مبارزات مردمی علیه استبداد داخلی و سلطه خارجی آمیخته است که این حرفه صرفاً رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و روزنامه‌نگار نوعی سیاستمدار تلقی می‌گردد. ظاهراً این تلقی هم از نظر مردم و هم از نظر روزنامه‌نگاران مقبول و مطلوب است. «ترقی سید ضیا از روزنامه‌نویس جوان گمنام به نویسنده سیاسی معروف و سرانجام نخست‌وزیری، نماینده وضع روزنامه‌نگاری سیاسی و اعتقادات اجتماعی این دوره بود. در حقیقت می‌توان گفت روزنامه‌نگاری در این سالها مهمترین و بهترین وسیله سیاسی به شمار می‌رفت. از وسایل ارتباط اجتماعی و سیاسی این دوره یعنی احزاب سیاسی، مجلس شورای ملی و مطبوعات،



□ اینکه چرا نتوانسته‌ایم، از فضای عمومی مناسب برای رشد مطبوعات آزاد و مردمی در ایران برخوردار شویم، مسئله‌ای است که به شرایط استبداد و استعمار و دیکتاتوری و وابستگی گذشته و عدم امکان رشد فرهنگی سالم جامعه و مخصوصاً فرهنگ روزنامه‌نگاری، ارتباط می‌یابد

روزنامه‌نگاری مشخص‌ترین و معروفترین وسیلهٔ تحصیل نفوذ و قدرت سیاسی در ایران بود.^{۲۲}

از طرف دیگر کشورهای سلطه‌جوی خارجی بویژه انگلستان و روسیه سعی می‌کردند این بازار ارتباط جمعی را به نفع خود در کنترل داشته باشند. «در تمام مدتی که جنگ جهانی اول ادامه داشت عناصر آلمانی و روسی و انگلیسی در تهران و شهرستانها فعالیت می‌کردند و می‌خواستند نویسندگان و روشنفکران ایران را به سوی



خود جلب کنند. سر کلار مونت سکرین یکی از دیپلماتهای انگلیسی در مشهد در خاطرات خود می‌نویسد پول قابل توجهی از طرف انگلیسها و روسها بین بعضی از ایرانیها تقسیم شده بود. ونست شی آن، یکی از نویسندگان آمریکایی این دوره به فساد و رشوه‌خواری در ایران اشاره کرده می‌نویسد هم متفقین و هم آلمانیها و همکاران آنها سعی می‌کردند نویسندگان و رؤسای دولتی و اداری را با پول فریب دهند و بخرند.^{۲۳}

روزنامه‌نگاری مسلکی و عقیدتی و ضد استبدادی و ضد استعماری بعد از پیروزی انقلاب مشروطه به سرعت تبدیل به روزنامه‌نگاری حزبی و گروهی حتی فردی شد. حالا که شاهنشاهی شکست خورده و مشروطه برقرار شده بود، هر فرد یا دسته و گروه و حزبی می‌خواست غنیمت بیشتری از این خون یغما بدست آورد و طبعاً استعمارگران خارجی اشتباهی بیشتری داشتند و دخالتهای آنان اوضاع را آشفته‌تر کرد.

حکومت‌های وقت نیز در سیاستهای خود روش مشخصی نداشتند. گاه آزادی نسبی برقرار بود و گاه حکم تعطیل همهٔ جراید صادر می‌شد. حتی در حکومت ۹۰ روزهٔ سید ضیا که خود روزنامه‌نگار بود، همهٔ روزنامه‌ها به غیر از یکی تعطیل شدند. دکتر

مولانا می‌نویسد: «خروش مطبوعات، توأم با جنگ و جدال خصوصی و رقابت‌های سیاسی بازیگران صحنه سیاست ایران به قدری قوت یافت و توسعه پیدا کرد که حتی عده‌ای از روزنامه‌نگاران مسئول این دوره را به ترس و وحشت انداخت و نسبت به آینده مطبوعات آزاد ایران نگران کرد. مثلاً ملک‌الشعرای بهار مدیر روزنامه «نوبهار» در یکی از مقالات خود (شماره ۶، ۸ عقرب ۱۳۰۱) از نبودن اصول سیاسی در روابط دولت و مطبوعات ایران سخن گفت و نوشت مطبوعات ایران باید برای آزادی خود احترام قایل شوند و از این آزادی که مشروطیت به آنها داده سوءاستفاده نکنند زیرا اگر خود مواظب نباشند آزادی بدست آمده به طور کلی از دست خواهد رفت.»^{۲۴}

انقراض سلسله قاجار و برقراری استبداد رضاخانی به این پیش‌بینی جامه عمل پوشانید و بساط روزنامه‌نگاری سیاسی و مسلکی را که با اغراض شخصی و منافع گروهی آلوده شده بود و از اهداف اولیه خود بسیار فاصله گرفته بود، در هم پیچید. روزنامه‌نگاری در دوران رضاخان و پسرش توأم با سرکوب و اختناق بود. روزنامه‌نگاران مردمی و آزادیخواه مقتول و محبوس شدند و در عوض روزنامه‌نگاری لجام گسیخته زرد یا

□ سازمان رادیو و تلویزیون ایران که در زمان محمدرضا از لحاظ امکانات و تجهیزات و بکارگیری نیروهای متخصص و توان پخش پیام در شمار برترین کشورهای آسیایی محسوب می‌شد محتوایی به غیر از تبلیغ شاهدوستی، غرب‌پرستی و هویت‌زدایی مردم ایران نداشت

مبتذل که در جهت اهداف نظام شاهنشاهی پهلوی بود رونق گرفت.

امام خمینی در دهه ۱۳۲۰ با نوشتن کتاب «کشف‌الاسرار» ضمن انتقاد شدید از رضاخان و شاهنشاهی پهلوی روزنامه‌نگاران آن دوره را «عمال دیکتاتوری» نامید و نوشت: «یکی از چیزهایی که نیازمند به اصلاح است همین روزنامه‌ها و مجلات و هفتگی‌هاست که امروز به این صورت اسف‌آور است و در حقیقت بعضی از آنها را باید کانون پخش فساد اخلاق و فحشا گفت.



برای نشر بی‌عفتی‌ها و افسارگسیختگی‌ها هیچ چیز امروز بیشتر از این اوراق ننگین کمک کاری نمی‌کند.^{۲۵}

در دهه بعد - مشخصاً در سال ۱۳۳۷ - جلال آل احمد (نویسنده معروف و انتقادی معاصر) در مقاله «ورشکستگی مطبوعات» اوج این وضع مخرب را طی سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۷ مورد بررسی قرار داده است. وی که مطبوعات را نمودار مکتوب اجتماع می‌داند، طی یک تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای مطبوعات ایران از شهریور ۲۰ تا سالهای ۲۴ و ۲۵ را دوره مطبوعات دهن‌دریده (جنگ و جدالهای سیاسی و فحاشی‌های مبتنی بر اغراض شخصی)، سالهای ۲۴ و ۲۵ را تا ۱۳۳۲ دوره نهار بازار احزاب سیاسی و از آن به بعد را - تا زمان نگارش مقاله - دوران رنگین‌نامه‌ها نامید. منظور از رنگین‌نامه‌ها، مجلات هفتگی پرزرق و برق و مبتذل و بی‌ارزش و بی‌آزار است که همه‌اش ترجمه و تقلید و رواج فساد است.

طبقه‌بندی آل احمد مبین سه دوره قدرت‌گیری محمدرضا یا پهلوی دوم است. در دوره اول که بعد از سقوط رضاخان است، محمدرضا در تلاطم درگیریهای جهانی قدرت چندانی ندارد، حصار سکوت رضاخانی شکسته شده و حتی شاه جدید



یعنی وارث رضاخان سیمای دموکراتیک به خود می‌گیرد. مطبوعات فردی و گروهی رشد می‌کند. همه می‌خواهند انتقام سکوت گذشته را بگیرند و فحاشی و متهم کردن یکدیگر در مطبوعات خاطره لجام گسیختگی‌های دوران ضعف قاجار را به یاد می‌آورد. در دوره دوم تب و تاب جنگ جهانی دوم فروکش می‌کند. موقعیت شاه تقریباً تثبیت می‌شود. در واقع برندگان جنگ وجود محمدرضا را در جهت منافع خود می‌بینند. در این مرحله قدرتهای سیاسی و وابستگان قدرتهای خارجی، عرصه مطبوعات را به اشغال خود درمی‌آورند. روزنامه پایگاه ترقی می‌شود ولی نه به صورت فردی و گروهی. باید با حزب و دسته و قدرتی همراه شد تا به جایی رسید. در این مرحله روزنامه‌نگار بیشتر به صورت عامل عناصر و قدرتهای سیاسی عمل می‌کند. در دوره سوم این بساط هم برچیده می‌شود. شاه به تدریج آنچنان قدرت می‌گیرد که تحمل هیچ صدا یا حتی ناله مخالفی را ندارد. این دوران تا پایان نظام شاهنشاهی ادامه می‌یابد. دوره‌ای که مطبوعات تجاری و پر زرق و برق عرصه کشور را به انحراف و تخدیر می‌کشاند. مطالب بسیاری از مطبوعات سکس و واخوردگی و قرعه‌کشی و مسابقه و جدول و

نظایر اینهاست. البته آل احمد بحث خود را شامل مجلات ماهانه ادبی که نقش ثمربخش در مطبوعات فارسی داشته‌اند نمی‌کند و بعضی از مجلات تخصصی مانند مجله اکونومیست را تأیید می‌نماید. ولی در هر حال هیچ نشریه‌ای نمی‌تواند وظایف اصلی خود - یعنی اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی و ارشاد و انتقاد - را انجام دهد.

ملاحظه می‌شود که روزنامه‌نگاری در ایران از بدو پیدایش علاوه بر اینکه مبتلای به بلای استبداد بوده، چوب کج‌رویها، ندانم‌کاریها و فرصت‌سوزیهای خود را نیز خورده است. دکتر کاظم معتمدنژاد در پاسخ به این پرسش که آیا مرحله دوم تحول روزنامه‌نگاری در غرب، - یعنی دوره روزنامه‌های انقلابی و مردمی - در ایران هم تکرار شده است یا خیر، می‌نویسد: «متأسفانه بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد که در ایران چنین مرحله‌ای به معنای دقیق آن مانند غرب، وجود نداشته است و مدت تجربه محدود دوره مشروطیت و تجربه‌های متناوب دیگر در این زمینه نیز، بسیار کوتاه بوده است. اینکه چرا نتوانسته‌ایم، از فضای عمومی مناسب برای رشد مطبوعات آزاد و مردمی در ایران برخوردار شویم، مسئله‌ای است که به شرایط استبداد و استعمار و دیکتاتوری و وابستگی

گذشته و عدم امکان رشد فرهنگی سالم جامعه و مخصوصاً فرهنگ روزنامه‌نگاری، ارتباط می‌یابد. عوامل داخلی و خارجی مذکور باعث شد که از چند موقعیت مساعد که در زمان انقلاب مشروطیت، پس از جنگ جهانی اول، بعد از شهریور ۱۳۲۰ و در دوره ملی شدن صنعت نفت، برای مطبوعات آزاد و مردمی فراهم شده بود - بهره‌برداری کافی نشود. زیرا بر اثر کودتاهای سه گانه‌ای که در طول حدود نیم قرن، با حمایت امپراتوری روسیه تزاری، امپراتوری - انگلستان و امپریالیسم آمریکا، به منظور حفظ قدرت سیاسی و یا روی کار آوردن حکومت‌های وابسته و دست‌نشانده آنها، در ایران انجام شد، زمانهای مساعد برای این امر بسیار محدود ماند و امکانات لازم برای رشد و گسترش مطبوعات آزاد و مردمی و روزنامه‌نگاری مستقل و متعهد، پدید نیامد... مطبوعات ایران در دوره پس از مشروطیت و مخصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از مرحله‌ای مشابه به مرحله اول تحول مطبوعات غرب، به مرحله‌ی مشابه مرحله سوم آن - از مطبوعات دولتی و زیر سلطه استبدادی به مطبوعات تجارتمندی و تحت سلطه دیکتاتوری - وارد شده‌اند و نمونه‌ای از مرحله دوم را تجربه نکرده‌اند. به گونه‌ای که



ایران، با محروم ماندن از مزایای این مرحله، تمام معایب و عوارض منفی مطبوعات استبدادی و تجارتنی را، در طول بیست و پنج سال پیش از پیروزی انقلاب اخیر، به طور همزمان و یکجا، تحمل نموده است.»^{۲۶}

خلاصه، سابقه روزنامه‌نگاری در ایران تا انقلاب اسلامی حاکی از آن است که آنها نه تنها به شکل‌گیری صحیح افکار عمومی و بسیج و تجهیز و ارشاد مردم کمک چندانی نکردند بلکه به علت منافع شخصی صاحبان جراید، وابستگی به قدرتهای داخلی و خارجی، بی‌اطلاعی از اوضاع زمان و عدم درک واقعیات جامعه و بی‌اعتنایی به وظایف خویش، اسباب آشفته‌گی بیشتری در جامعه خودی شدند. البته وجود حکومت‌های استبدادی و طبعاً عدم کمک به فراهم شدن زمینه رشد مطبوعات، عدم رشد اجتماعی بعضی از روزنامه‌نگاران و عاطفی و ساده‌لوحانه عمل کردن آنان، دخالت‌های خارجی و نیز فرهنگ شفاهی مردم ایران و پایین بودن سطح سواد مردم از عوامل مهم ورشکستگی مطبوعات در ایران بوده است.

در هر صورت، مطبوعات به دلیل سابقه طولانی، حضور در تحولات اجتماعی و انقلاب‌های مردمی، امکان تحلیل و تفسیر موسع رویدادها، ماندگاری پیام و غیره،

□ رژیم شاهنشاهی توانست با کشتار وسیع مردم، سرکوب و مقتول و محبوس کردن عده زیادی از پیروان و طرفداران امام و دستگیری و تبعید شخص ایشان، عرصه وسایل ارتباط جمعی را برای ترک‌تازی فرهنگ غربی به نحو بی‌سابقه‌ای بگشاید و خصوصاً فاضلاب فرهنگ غربی یعنی بی‌بند و باری و فحشا را گسترش دهد تا خود و اربابانش از غیرت دینی مردم در امان باشند



همواره در بحث از وسایل ارتباط جمعی، بخش عمده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. اما بعد از مطبوعات به رادیو و تلویزیون می‌رسیم که از همان آغاز تحت نظارت و سلطه حکومت و سرمایه‌داری وابسته بوجود آمد. رادیو در زمان رضاخان و تلویزیون در زمان محمدرضا در حوزه سلطه قدرت استبدادی و به تقلید از غرب و در جهت تبلیغ و توجیه حکومت شاه، فروش کالاهای خارجی و ارائه فرهنگ و سرگرمیهای مبتذل راه‌اندازی شد و برنامه‌های مفید به حال جامعه و رشد و ترقی مادی و معنوی مردم در برنامه‌های آنها مجال خودنمایی چندان نداشت.

سازمان رادیو و تلویزیون ایران که در زمان محمدرضا از لحاظ امکانات و تجهیزات و بکارگیری نیروهای متخصص و توان پخش پیام در شمار برترین کشورهای آسیایی محسوب می‌شد محتوایی به غیر از تبلیغ شاهدوستی، غرب‌پرستی و هویت‌زدایی مردم ایران نداشت. در واقع تمام جهات منفی که جلال آل احمد درباره دوره سوم نشریات هفتگی و روزنامه‌های ایران گفته است تماماً در رادیو و تلویزیون شاه قابل مشاهده بود.

رادیو و تلویزیون در آن دوران تنها چیزی را که در نظر نداشت منافع و خیر عامه مردم

□ شاه حتی بعد از سقوط نسبت به دست نشانده بودن یا وابسته بودن به غرب انکاری ندارد و در مصاحبه‌های خود و کتابی که تحت عنوان «پاسخ به تاریخ» به زبان فرانسه نوشته است، ضمن دروغپردازی فراوان درباره کارهای خودش و تحریف احمقانه تاریخ معاصر و در نتیجه ارائه تناقضات گوناگون که مترجم به آنها اشاره کرده است، به این موضوع اعتراف می‌کند



ایران بود.

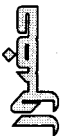
دینی مردم در امان باشند. شاه با دستگیری و قتل و تبعید بسیاری از روحانیون، رخنه در حوزه‌های علمیه و فریب بعضی از روحانیان صاحب نام تلاش کرد تا مرکز رهبری دینی را تا حد سقوط به سستی بکشاند.

نهضت امام برای يك دوره نسبتاً طولانی دچار سکون و رکود شد. به موازات آن، شاه مدل‌های توسعه آمریکایی را که در دستور کار قرار داده بود پی‌گیری کرد و به سرعت اسباب تخریب روستاها و کشاورزی و نیز توسعه صنایع وابسته و شهرنشینی دو قطبی - شامل يك قطب اقلیت و بسیار ثروتمند و اقشار وسیع پیرامونی و محروم و مستضعف - گردید.

شاه در ایجاد چنین تغییراتی که آن را «انقلاب سفید» نامید، کاملاً تحت نظارت آمریکا بود. زیرا مسئولین وقت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ شوروی و ایجاد بازار امن برای کالاهای خودشان و بالاتر از همه غارت همه جانبه منابع کشور ما، ایجاد چنین تغییراتی را در ایران ضروری می‌دیدند. شاه به حاج آقا روح الله کمالوند که از علمای خرم‌آباد بود و در جریان انقلاب سفید پس از گفتگو با علمای قم به دیدار شاه رفته بود «فهماند که این اصول را به هر حال باید اجرا کنم و اگر من آنها را انجام ندهم از بین

ارتباطات نهضت در مرحله اول

نهضت امام خمینی در اولین مرحله شکل‌گیری (سالهای آغازین دهه ۱۳۴۰) از لحاظ امکانات ارتباطی مواجه با مضایق فراوانی بود. وجود افراد ناآگاه، متحجر، محتاط و انزواطلب در میان روحانیون، اختلافات داخلی حوزه‌های علمیه، وابستگی بعضی از روحانیان به دربار، کمبود شدید امکانات چاپ و نشر و ارسال پیام، سمپاشی وسایل ارتباط جمعی رژیم شاه و نظارت و سرکوب مداوم مبارزان و مردم انقلابی و حمایت‌های بیدریغ قدرتهای جهانی و منطقه‌ای از پهلوی دوم که منافع و غارتگریهای آنان را تضمین کرده بود، جریان آگاهی بخشی نهضت و تحرك مردمی را دچار اختلال و کندی بسیاری ساخت. نهایتاً نیز رژیم شاهنشاهی توانست با کشتار وسیع مردم، سرکوب و مقتول و محبوس کردن عده زیادی از پیروان و طرفداران امام و دستگیری و تبعید شخص ایشان، عرصه وسایل ارتباط جمعی را برای ترک‌تازی فرهنگ غربی به نحو بی‌سابقه‌ای بگشاید و خصوصاً فاضلاب فرهنگ غربی یعنی بی‌بند و باری و فحشا را گسترش دهد تا خود و اربابانش از غیرت



می‌روم و کسانی کار را به دست خواهند گرفت که هیچ اعتقادی به شما و مسلک شما ندارند.»^{۲۷}

شاه حتی بعد از سقوط نسبت به دست نشانده بودن یا وابسته بودن به غرب انکاری ندارد و در مصاحبه‌های خود و کتابی که تحت عنوان «پاسخ به تاریخ» به زبان فرانسه نوشته است، ضمن دروغپردازی فراوان درباره کارهای خودش و تحریف احمقانه تاریخ معاصر و در نتیجه ارائه تناقضات گوناگون که مترجم به آنها اشاره کرده است، به این موضوع اعتراف می‌کند.^{۲۸}

به هر حال امام خمینی در مرحله اول نهضت همزمان مبارزه با رژیم شاه، عمدتاً متوجه رفع اختلافات حوزه‌های علمیه و بازسازی شبکه روحانیون و مساجد بود و به صورت وسیع از سخنرانی، نامه، تلگراف، پیام و نیز جزوه و کتاب برای تحقق اهداف نهضت استفاده می‌کرد. «امام خمینی علاوه بر کوشش پیگیر به منظور واداشتن مراجع و زعمای بزرگ روحانی به حرکت و نهضت، رسالت خود را در امر روشنگری و افشاگری نیز تا آنجا که امکانات به ایشان اجازه می‌داد دنبال می‌کرد و با شعر، نثر، پیام، کتاب و از راههای دیگر با رعایت اصول پنهانکاری، در راه بیداری توده‌ها و کنار زدن ماسک رژیم

دست‌نشانده پهلوی کوششهایی بعمل می‌آورد.»^{۲۹}

امام می‌دانست که چنانچه شبکه روحانیون در سراسر کشور و خارج از آن، اختلافات را کنار گذاشته، در فعالیت دسته‌جمعی علیه رژیم شرکت جویند، قدرت فوق‌العاده‌ای برای مکتب بوجود خواهد آمد که هیچ وسیله ارتباط جمعی به پای آن نخواهد رسید. امام برای احیای این شبکه تلاش خستگی‌ناپذیری را آغاز کرد و پیامهای فراوانی را از طریق نامه، تلگراف و افراد مطمئن برای روحانیون ارسال داشت. ایشان در جریان مبارزه با تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی طی نامه‌های خصوصی روحانیان را به مبارزه علیه رژیم ضد اسلامی دعوت می‌کرد. در یکی از این نامه‌ها می‌خوانیم: «اولاً جنابعالی با علمای اعلام تماس بگیرید و هر طور صلاح دیدند تلگرافات عدیده به اعلیحضرت مستقیماً و به حضرت آیت الله بهبهانی و در صورت صلاح به علمای قم بشود که از اعلیحضرت بخواهند به دولت امر کنند از این امر جلوگیری شود و به سایر طبقات و متدینین نیز دستور اقدام دهید به همین نحو، و ثانیاً به هر جا که از قصبات و شهرهای اطراف دسترسی دارید و آقایان علما دسترسی دارند



دستور همین امر داده شود که تلگرافات و مکاتیب زیاد فرستاده شود و ثالثاً باید با کمال متانت و آرامش و بدون تظاهر و تشنج این امر صورت گیرد. همین قدر تقاضای خودشان را به سمع اعلیحضرت برسانند...»^{۲۰}

در همین چند سطر تلاش امام برای متحد کردن علما، آگاهی بخشی مردمی، توجه به اهمیت مشارکت مردم و عمومی کردن مبارزه، موقع شناسی و کنترل مراحل نهضت و نیز حداکثر استفاده از امکانات ارتباطی موجود مشاهده می شود. در مقابل وسایل ارتباط جمعی شاه نیز با جوسازی، تهمت، دروغ و سمپاشی فراوان سعی در خنثی کردن مبارزات مکتبی امام و یاران ایشان و مردم انقلابی ایران داشتند که روزنامه های آن دوران شاهد و مدرک این مقابله تاریخی است. در واقع نهضت امام از ابتدا مواجه با يك جنگ رسانه ای گسترده بود که رهبر انقلاب با تمام توان در برابر آن ایستاد و ترفندهای رسانه ای را بی اثر کرد. معهذا تبلیغات داخلی و حمایت های خارجی علیه نهضت جوسازیها و حق کشی های امپریالیسم خبری و هم صدایی بنگاه خبرپراکنی جهان با دستگاه تبلیغاتی شاه و تأثیر نامطلوب آنان روی افکار مردم جهان،



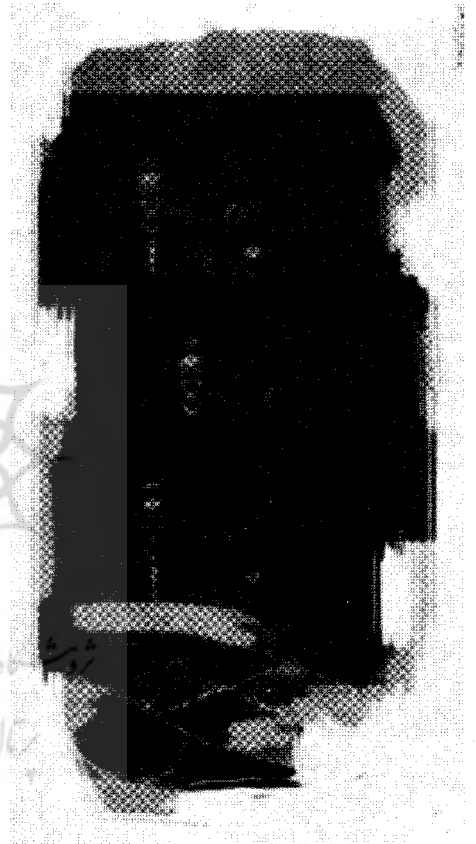
دل امام را سخت به درد آورد؛ از این رو، پس از آزادی از زندان در سخنرانی خود در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ درمندان اظهار کرد: «... افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی رسد. افسوس که گریه های این مادرهای بچه مرده نمی رسد به دنیا. ما را کهنه پرست معرفی می کنند، ما را مرتجع معرفی می کنند... جراید خارج از ایران، آنهایی که با بودجه های گزاف برای کوییدن ما مهیا شده اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات - که اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است - معرفی می کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می کنند...»^{۲۱}

البته امام هرگز از تلاش و مبارزه خسته نشد و از آن دست نکشید. وجود امام و شجاعت و مبارزه بی امان ایشان واقعاً اسباب تحول حوزه های علمیه و پویایی شبکه روحانیت شد تا حدی که بعضی از طرفداران ایشان در حوزه و خارج از آن علاوه بر چاپ و تکثیر پیام های امام و اخبار نهضت که با وسایل ابتدایی و حتی دستی صورت می گرفت نسبت به چاپ روزنامه هایی که به صورت مخفی تهیه و توزیع می شد - از قبیل روزنامه بعثت و انتقام - اقدام کردند. در زمان نشر روزنامه بعثت که با مشکلات فراوان به صورت مرتب منتشر می شد «آیت الله

طالقانی [روحانی آزادیخواه و مبارز معروف و اولین امام جمعه تهران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی] که در آن هنگام در دادگاه فرمایشی تحت محاکمه قرار داشتند، وقتی شماره اول «بعثت» را دریافت کردند، با خرسندی فوق العاده اظهار نمودند که ما انتظار داشتیم تا پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیان قم را «روزنامه خوان» کنیم، ولی خوشبختانه اکنون می‌بینیم که آیت الله خمینی آنان را در ظرف چند ماه روزنامه نویس کرده‌ند!»^{۳۲}.

امام به اهمیت فوق العاده وسایل ارتباطی در جریان مبارزه کاملاً وقوف داشت و چون وسایل ارتباط جمعی رسمی (مطبوعات و رادیو و تلویزیون) در اختیار وی نبود، سازماندهی وسیعی از وسایل ارتباط جمعی سنتی و مردمی ایجاد کرد که وسایل ارتباط جمعی رسمی را در تنگنا قرار داد. ایشان در یکی از پیامهای خود به علما و روحانیون بستان آباد می‌نویسد: «... لازم است آقایان به وسیلهٔ اعلامیه و نشریه پشتیبانی خودشان را از مطالبی که ما داریم اعلام فرمایند تا بلکه بتوانیم دولت را وادار کنیم به قبول مطالب شرعی خود. در هر صورت از مجالس دعا و تذکر استفاده باید کرد...»^{۳۳}.

امام از مناسبت‌های مذهبی نهایت استفاده



را برای ابلاغ پیام نهضت بعمل می‌آورد و از روحانیون و طرفداران خود می‌خواست که مطالب نهضت را به هر وسیله‌ای به دیگران برسانند. ایشان در یکی از سخنرانیهای خود در سال ۱۳۴۳ می‌گویند: «... اگر حوزه علمیه به کار اسلام نخورد، بیهوده است، مبتذل است. واجب است بر همه و همه خطبا و مسلمین که مردم را مطلع کنند؛ زیرا اصل اسلام در خطر است...»^{۳۴} امام از این‌گونه تذکرات و تأکیدات فراوان داشته‌اند، با همه اینها به علت سانسور و خفقان شدید و عملکرد ضد خبری و ضد آگاهی بخشی رسانه‌های شاهنشاهی، اخبار نهضت آن‌طور که باید در مرحله اول انقلاب به همه جا نرسید.

ارتباطات نهضت در مرحله دوم

مرحله دوم انقلاب اسلامی که تقریباً از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ شروع شد، تفاوت‌های چشمگیری با مرحله اول داشت که طرح آن نیاز به بررسیهای جداگانه دارد. در اینجا به چند عامل محوری که در مرحله اول انقلاب اسلامی یا نبود یا کم‌رنگ بود اشاره می‌شود: توسعه خطوط تلفن شهری، پیشرفت وسایل و امکانات چاپ، توسعه شهرنشینی، توسعه دانشگاهها، گسترش اختلاف طبقاتی و

نارضایی عمومی، بیعدالتی در حوزه‌های مختلف، تخصیص سرمایه‌ها و امکانات اقتصادی کشور به شاه و دربار و وابستگان آنها، وابستگی روزافزون شاه به بیگانگان و سلطه مشهود آنان بر منابع حیاتی کشور، سرکوب مداوم مردم و حبس و شکنجه آنان به بهانه‌های مختلف از قبیل توهین به شاه، شکست احزاب و گروههای مخالف شاه از ارائه راه حل نجات یا وابستگی آنان به بیگانگان و ...

نظام شاهنشاهی هرگز فکر نمی‌کرد که انقلاب سفید، خود از عوامل نابودی نظام باشد، ولی چون اصلاحات پیشنهادی جنبه ظاهری و نمایشی داشت و واقعاً شخص شاه و اطرافیان اصلاً مشارکت سیاسی و آزادی بیان مردمی را مگر در جهت تقویت رژیم و تحسین و تمجید شاه، تحمل نمی‌کردند و با مفهوم واژه عدالت نیز بیگانه بودند، فریهای تبلیغاتی آنان که با واقعیات همخوانی نداشت تماماً به زیان نظام شاهنشاهی تمام شد.

عامل بسیار مهم دیگری که در مرحله دوم انقلاب شاهد آن هستیم آگاهی عمومی و خلاقیت شکفت‌انگیز ملت ایران بود که وقتی به این نتیجه رسیدند که راه نجات از زندان شاهنشاهی رو آوردن به مکتب نجات بخش



«الوین تافلر» نظریه پرداز معروف آمریکایی نیز در این زمینه تحلیلهایی دارد و از جمله معتقد است که امام «رسانه موج اول - یعنی موعظه‌های چهره به چهره روحانیون برای مؤمنان - را با تکنولوژی موج سوم ترکیب کرد - نوارهای صوتی حاوی پیامهای سیاسی که در مساجد به طور مخفی توزیع می‌گردید و در همانجا پخش می‌شد و به کمک دستگاههای ارزان قیمت تکثیر می‌گردید - شاه برای مقابله با آیت الله خمینی از رسانه‌های موج دوم یعنی مطبوعات و رادیو و تلویزیون استفاده می‌کرد. به محض اینکه آیت الله خمینی توانست شاه را سرنگون کند و کنترل دولت را در دست بگیرد، فرماندهی این رسانه‌های متمرکز موج دومی را نیز در اختیار گرفت.»^{۳۶}

گو اینکه دکتر حمید مولانا (استاد ایرانی علوم ارتباطات، مقیم آمریکا) چنین نظری را نمی‌پذیرد و درباره استفاده امام از کاست و نوار می‌گوید: «... اگر به این سادگی بود، شاه هم می‌توانست از همینها استفاده کند، او که بیشتر داشت. آمریکا هم ماهواره و کاست و نوار خیلی بیشتر دارد... این تکنولوژی نبود بلکه این مشروعیت و اقتدار یک فقیه بود که به محتوای پیام قوت داد.»^{۳۷}

اسلام و مرجعیت شیعه و شخص امام خمینی است، تمامی توان خود را یکدل و یک جهت در اختیار انقلاب گذاشتند و از نوشته‌های دستی و چاپ با وسایل ابتدایی گرفته تا نوارهای ضبط صوت و تلفن و دیوارهای شهر و خیابان و کوچه و پشت بام را عرصه ارتباط مردمی و پخش پیامهای انقلاب قرار دادند. طبعاً این بخش از ارتباطات انقلابی نیاز به بررسیهای بیشتری دارد و آنچه تاکنون بعمل آمده بسیار ناقص به نظر می‌رسد.

«اورت راجرز» یکی از محققان معروف آمریکایی و از پیشکسوتان اندیشه‌های نوآوری در غرب می‌نویسد: «چه درسی باید از انقلاب ایران در ارتباط با نقش تکنولوژی ارتباطی در جهان سوم گرفت؟ باید توجه بیشتری به روابط میان فردی و به رسانه‌های کوچک نظیر ضبط صوت و اعلامیه‌های زیراکسی که دست به دست می‌چرخند، مبذول داشت، چراکه نهایتاً این مردم هستند که می‌توانند یکدیگر را به کنش در ابعاد گسترده وا دارند. چراکه در حالی که آیت الله خمینی رسانه‌های قدرتمندتر جمعی نظیر رادیو، تلویزیون امواج مایکرو و ماهواره‌های ارتباطی را برخلاف شاه در دست نداشت، اما از تکنولوژیهای ارتباطی بهترین استفاده را



در این شك نیست که شخصیت امام و جایگاه امام و محتوای پیام ایشان مایه و پایه انقلاب اسلامی است، اما در این هم شك نیست که نشر پیامهای ایشان نیازمند وسایلی بود که در عرصه خلاقیت مردم انقلابی ایران به نحو احسن تأمین شد. به هر حال زمانی بود که وسایل ارتباط جمعی رسمی در اختیار امام نبود و شاه حداکثر استفاده را از این وسایل برای تخریب انقلاب و روحیه مردم و نیز توجیه و تثبیت نظام شاهنشاهی و فرهنگ غربی بکار برد، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این وسایل نیز در حوزه نظارت امام و انقلاب اسلامی درآمد. اولین نتیجه چنین تحولی آزادی ناگهانی وسایل ارتباط جمعی بویژه مطبوعات بود که همچنان با بعضی تنگناهای ناشی از اختلاف نظر مسئولین و جناحها، تقریباً در چارچوب ضوابط قانونی ادامه دارد.

امام خمینی که خود بزرگترین منتقد مطبوعات و سایر رسانه‌های زمان رضاخان و محمدرضا بود، اینک رسانه‌هایی را در اختیار داشت که سابقاً توسط وابستگان نظام شاهنشاهی اداره می‌شد و در چارچوب همان نظام جا افتاده و رشد کرده بود. علاوه بر آن بسیاری از مطبوعات حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهات وابستگی خود را به

□ امام خمینی در مرحله اول نهضت همزمان مبارزه با رژیم شاه، عمدتاً متوجه رفع اختلافات حوزه‌های علمیه و بازسازی شبکه روحانیون و مساجد بود و به صورت وسیع از سخنرانی، نامه، تلگراف، پیام و نیز جزوه و کتاب برای تحقق اهداف نهضت استفاده می‌کرد

نظام سابق یا بیگانگان حفظ کرده و از اساس نظام اسلامی را قبول نداشتند و در عین حال می‌خواستند از آزادیهای بدست آمده که حاصل سالها خون دل امام و جانفشانی مردم ایران بود حداکثر سوء استفاده را ببرند.

حال باید ببینیم مشی امام و سیاست امام درباره وسایل ارتباط جمعی با آن سابقه‌ای که عرض شد چه بود. نظریات ایشان در تطبیق با مطالعات انتقادی نسبت به وسایل ارتباط جمعی در غرب چه جایگاهی دارد؟ آیا اساساً امام در این زمینه نظریات منسجمی بیان کرده‌اند که بتوان آن را مبنای نظام رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار داد یا



خیر؟ آزادی بیان و مطبوعات در لسان امام چه معنایی دارد؟ اهداف و نقشهای رسانه‌ها در نهضت امام چه باید باشد و ...

طبعاً پاسخ به تمامی این پرسشها و نظایر آن نیاز به تحقیقات فراوان دارد که متأسفانه تاکنون درباره آن تحقیقات چندانی صورت نپذیرفته است. در این مقاله سعی می‌شود تا به صورت گذرا و طرح گونه، بعضی از مسایل اساسی مربوط به رسانه‌ها از دیدگاه حضرت امام مورد بررسی قرار گیرد تا انشاءالله در آینده مقدمه‌ای باشد برای بررسیهای دقیق‌تر و عمیق‌تر.

□ نهضت امام از ابتدا مواجه با يك جنگ رسانه‌ای گسترده بود که رهبر انقلاب با تمام توان در برابر آن ایستاد و ترفندهای رسانه‌ای را بی اثر کرد

□ وجود امام و شجاعت و مبارزه بی‌امان ایشان واقعاً اسباب تحول حوزه‌های علمیه و پویایی شبکه روحانیت شد

نگرانیهای امام

امام خمینی در طول دوران زندگی خود نسبت به رسانه‌های زمان پهلوی سخنان بسیاری ابراز داشته‌اند که می‌توان آنها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. نداشتن آزادی بیان و وجود سانسور و اختناق و جلوگیری از انعکاس افکار عمومی.

۲. عامل نظام استبدادی و بیگانگان بودن و توطئه‌گری و رواج فرهنگ غربی و مصرفی و فساد و فحشا.

یعنی آن حضرت برای وسایل ارتباط جمعی زمان شاه دو وجه منفی قایل بود: یکی ویژگی محرومیت و ممنوعیت از بیان حقایق و انعکاس افکار عمومی و در نتیجه عدم امکان انتقاد و ارشاد و تربیت مردم و دیگری آزادی توطئه علیه جنبشهای مردمی به نفع استبداد داخلی و سلطه خارجی و در نتیجه اشاعه فرهنگ غرب و مصرفی و فساد و تخدیر مردم. اگر رسانه‌ها را يك کل واحد در نظر بگیریم این دو ویژگی در واقع دو روی يك سکه است. یعنی هرچا آزادی بیان واقعی در جهت خدمت به مردم، انعکاس افکار عمومی و انتقاد و ارشاد و هدایت باشد، آنجا نظام رسانه‌ای مطلوب وجود دارد و هرچا اینها نباشد، به جای آن وابستگی و سانسور و



اختناق و فساد و فحشا خواهد بود که از نظر امام نظام رسانه‌ای مطرود را تشکیل می‌دهد. طبعاً در عالم واقع هر نظام رسانه‌ای مطرودی ممکن است بارقه‌هایی از اصلاح و صلاح و خیر داشته باشد و به عکس هر نظام مطلوبی ممکن است آلوده به انحراف و فساد گردد.

در ذیل جملاتی از حضرت امام درباره دو ویژگی یاد شده به عنوان شاهد مثال آورده می‌شود که در مقاطع مختلف زندگی خود بیان کرده‌اند. البته این جملات گوشه کوچکی از دریای پیامها و نظریات امام درباره رسانه‌هاست که با بررسی دقیق تمامی آنها - به نظر نگارنده - می‌توان مشخصات نظام مطلوب رسانه‌ای جمهوری اسلامی را از آن استخراج کرد.

● «آقای عَلم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگراف مسلمین و اظهار تظلم آنها به اعلیحضرت و علمای ملت جلوگیری کرده و می‌کند؛ و برخلاف قانون اساسی مطبوعات کشور را مختنق کرده و...»^{۳۸}

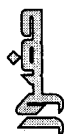
● «... این قانونی که می‌خواهند در مملکت شیوع بدهند، در حزب آقای عَلم طرح شده، و آقای عَلم بدانند که مردم از پای نمی‌نشینند تا لایحه لغو شود؛ و پس از تشکیل مجلس نیز ساکت نخواهند نشست.

مطبوعات را سانسور نموده‌اند و می‌گویند آزادی هست...»^{۳۹}.

● «... چرا صدای مبلغین اسلام را خفه می‌کنند؟ چرا چاپخانه‌ها را تحت سانسور قرار می‌دهند و از چاپ و نشر نوشته‌های اسلامی جلوگیری می‌کنند؟ چرا آزادی مطبوعات را سلب می‌کنند.»^{۴۰}

● «... بسیاری از تلگرافات ما به مقصد نمی‌رسد. تلگرافاتی که به ما شده است غالباً نمی‌رسد. مطبوعات کشور آزادانه یا به اجبار به هتک و اهانت ما قلمفرسایی می‌کنند. گویندگان با اشاعه اکاذیب به هتک و تضعیف روحانیت - یگانه پشوانه مملکت - کوشا هستند و از هیچ تهمت و افتزایی خودداری نمی‌کنند...»^{۴۱}.

● «... برادران ایمانی! اینها با تمام مقدسات ملی و مذهبی بازی می‌کنند. جراید را مجبور می‌کنند که برعلیه دین و منافع عمومی مردم مقاله بنویسند. شما ملاحظه فرمایید روزنامه‌ها جریان ۱۷ دی مفتضح و ننگین را که تعفن آن دنیا را گرفته، می‌نویسند و یک صفحه تمام را اختصاص به تبلیغات مشروبات الکلی داده، از هر طرفی مظاهر شهوت و بی‌عفتی را در صفحات روزنامه‌ها و مجلات منعکس می‌کنند و اجتماع مسلمین را به فساد اخلاق و بی‌عفتی سوق



می‌دهند ولی از قوانین اسلامی و احساسات عمومی مسلمین يك كلمه هم درج نمی‌کنند.»^{۴۲}

● «... ما که وسیله انتشاراتی نداریم، همه چیز را از ما گرفته‌اند. تلویزیون و رادیو را از ما گرفته‌اند. تلویزیون که در دست آن نانجیب است، رادیو هم که در دست خودشان هست. مطبوعات ما کثیف است...»^{۴۳}

● «... ما حرفمان این است که آقا به قانون اساسی عمل کنید، مطبوعات آزادند، قلم آزاد است، بگذارید بنویسند مطالب را...»^{۴۴}

● «... مطبوعات ما در روزنامه‌های ما و مجلات ما و کتابهایی که منتشر می‌شود، تمام اینها به دست استعمار است. استعمار است که روزنامه‌ها را این طور مبتذل می‌کند تا فکر جوانهای ما را مسموم کند. استعمار است که برنامه‌های فرهنگی ما را جوری تنظیم می‌کند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد. استعمار است که برنامه‌های رادیو و تلویزیون را جوری تنظیم می‌کند که مردم اعصابشان ضعیف بشود، قوت را از دست بدهند، نیرومندی را از دست بدهند...»^{۴۵}

● «... صدمه‌ای که اسلام از مطبوعات و رسانه‌های طاغوتی خورد از کمتر

دستگاههای دیگر خورد و آنقدر که جوانهای ما را این مطبوعات فاسد و آن مجله‌های فاسدتر و آن رادیو و تلویزیونهای فاسدتر به فساد کشیدند معلوم نیست که مراکز فساد آنقدر به فساد کشیده باشند. این مجلات بود و این مطبوعات و این رادیو و تلویزیون و تمام این رسانه‌های گروهی بود که جوانهای ما را به جای اینکه به طرف دانشگاه بکشد، به طرف علم و ادب بکشد، به طرف فساد کشاند...»^{۴۶}

● «... ما کی مخالفت کردیم با تجدد، با مراتب تجدد؟... سینمای یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت تربیت این مردم باشد...»^{۴۷}

● «... رادیو، تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است...»^{۴۸}

یکی از نکات مهمی که در بررسی آراء امام باید به آن توجه داشت سیره عملی ایشان در برخورد با مسایل مختلف است. امام در عالم نظر سخنان بسیاری در هر موضوع گفته‌اند که متأسفانه بعضی‌ها با برخورد گزینشی، نظریات ایشان را به نفع اندیشه‌ها و منافع خود یا گروه خود مصادره به مطلوب می‌کنند و به عملکرد ایشان در شرایط زمانی



و مکانی خاص نیز ابدأ توجهی ندارند.

امام علی رغم دل خونی که از مطبوعات زمان شاه داشت و علی رغم توطئه‌های فراوان جراید وابسته - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - که در توطئه چینی و دامن زدن به اختلافات و درگیری‌های سالهای آغازین جمهوری اسلامی نقش بسیار مخرب داشتند و حتی بعضی از آنها آشکارا وابسته به بیگانگان و گروه‌های مسلح و معاند نظام بودند، همواره با آنان به زبان نصیحت و ارشاد و حداکثر تهدید لفظی سخن می‌گفت و تا خیانت و وابستگی آنها بر همه مسلم نشد، شدت عملی علیه آنان به خرج نداد.

ایران جزو نادر کشورهای است که در دوران جنگ تحمیلی هم دارای مطبوعات آزاد بود و به این لحاظ محدودیتی بر مطبوعات تحمیل نشد. چراکه اسلام دین آزادی است. اسلام دین عدالت است و طبعاً منادی اسلام در عصر ما خواهان آزادی و عدالت است. جای تأسف دارد که سیره عملی امام در امور گوناگون مورد غفلت قرار می‌گیرد. چطور می‌شود ما سخنان امام را سرلوحه کار خود قرار دهیم و دم از خط امام بزنیم و خودمان روحیه کاخ‌نشینی داشته باشیم. امامی که مخالف کاخ‌نشینی بود و يك موی کونخ‌نشینان و شهید دادگان را از

□ امام به اهمیت فوق‌العاده وسایل ارتباطی در جریان مبارزه کاملاً وقوف داشت و چون وسایل ارتباط جمعی رسمی (مطبوعات و رادیو و تلویزیون) در اختیار وی نبود، سازماندهی وسیعی از وسایل ارتباط جمعی سنتی و مردمی ایجاد کرد که وسایل ارتباط جمعی رسمی را در تنگنا قرار داد

همه کاخ‌نشینان برتری می‌دید^{۴۹} و می‌گفت: «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزدااییم»^{۵۰} یا «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم»^{۵۱} و خودش تا آخر عمر در منزل کوچک اجاره‌ای زندگی می‌کرد و تمامی سهم الارثی را که از اراضی خمین داشت برای خانه‌سازی محرومین بخشید و حتی اجازه نداد حسینیة جماران را که محل سخنرانی او بود گچکاری کنند، چگونه الگوی ما قرار می‌گیرد؟

بگذریم، در این مقاله نیز با تأکید بر لزوم



بررسی سیره عملی امام در مواجهه با مسایل رسانه‌ها، به نظریات ایشان در این زمینه می‌پردازیم.

لازم به یادآوری است که محقق محترم جناب آقای دکتر محسنیان راد (متخصص علوم ارتباطات) درباره تئوری هنجاری رسانه‌ها و بایدها و نبایدهای آن تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده‌اند که منبع بسیار خوبی برای ادامه بررسیها در این زمینه است.^{۵۲} دکتر محسنیان در این بررسیها شش تئوری معروف رسانه‌ها (تئوری رسانه‌های مسلکی یا شوروری سابق، تئوری مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها، تئوری آزادی رسانه‌ای، تئوری رسانه‌های توسعه بخش، تئوری مشارکت دموکراتیک و تئوری اقتدارگرا) را مبنای کار قرار داده و سخنان و گفته‌های مسئولین مملکت (رهبر، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و ...) را در ارتباط با تمایل به یکی از این تئوریه‌ها مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

بحث درباره تحقیق یاد شده فرصت و مقاله دیگری لازم دارد و اساساً این پرسش مطرح است که تئوریه‌های ششگانه مزبور که عمدتاً از طرف محققین آمریکایی بیان شده و حاوی نوعی دسته‌بندی ارزشی است، می‌تواند مبنای تحقیق در کشور ما قرار گیرد یا خیر؟ ولی در هر حال باید توجه داشت که

به لحاظ مردمی بودن انقلاب، بسیاری از مسئولین کشور ما در آغاز انقلاب از افرادی بودند که در زمینه وسایل ارتباط جمعی مطالعات چندانی نداشته‌اند. هم اینک نیز چنین چیزی تا حدود زیادی وجود دارد و در واقع نمی‌توان انتظار داشت که يك نماینده مجلس یا يك وزیر از تمامی علوم مرتبط با کار خود در حد يك محقق دانشگاهی مطلع باشد. از این جهت نظریات چنین افرادی یا تحت تأثیر اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده یا جسته و گریخته مطالبی را از این طرف و آن طرف دریافت و مطرح کرده‌اند. البته بعضاً از شمول این گفته خارج‌اند و مطالعات و نظریاتی درباره رسانه‌ها داشته‌اند ولی در کل چنین تحقیقی بیشتر به يك نظر سنجی عمومی می‌ماند. با این استدلال چنین نظریاتی با آراء امام به عنوان مرجعیت شیعه که سابقه هفتاد ساله مطالعه و نقد دارد بایستی تمایز فراوانی داشته باشد.

پیشنهاد نگارنده این است که آراء و اندیشه‌های امام - و سیره عملی ایشان - را بایستی به صورت مستقل و به عنوان يك مکتب مورد ملاحظه و بررسی قرار داد. احتمالاً نتیجه چنین پژوهشی به نظام رسانه‌ای مطلوب ما شفافیت بیشتری خواهد بخشید.



در ادامه این سطور محورهای اساسی نظریات امام درباره نظام مطلوب رسانه‌ای - از نظر نگارنده و با اذعان به احتمال نقص و اشتباه - خواهد آمد.

باید اضافه کرد که بعضی از محققان برای بررسی آراء امام خمینی در هر موضوعی، صرفاً به يك طبقه‌بندی ساده و گزینشی از گفته‌های ایشان می‌پردازند که البته تلاش آنان قابل تقدیر است ولی معمولاً اشکالات بسیاری دارد؛ مثلاً براحتی می‌شود يك جمله یا پاراگراف را از طبقه‌ای به طبقه دیگر انتقال داد و مهمتر از آن که بعضاً در این گونه تحقیقات جمله عامی را در نظر می‌گیرند و بدون دلیل به موارد خاص تسری می‌دهند. مثلاً این جمله آن حضرت را که «اهمیت انتشارات مثل اهمیت خونهایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود»^{۵۳} را در کتاب «مطبوعات و رسانه‌ها از دیدگاه امام خمینی»^{۵۴} در بخش «مسئولیت و رسالت مطبوعات و رسانه‌ها» آورده است که نسبت به این بخش جنبه عام دارد و بیانات امام هم در جمع اعضای مسئولان و نویسندگان انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ (۸/۲/۶۱) بوده است. می‌دانیم که انتشارات سپاه پاسداران عمدتاً در قالب کتاب می‌باشد. بنابراین اگر بخواهیم چنین



جمله‌ای را شامل فعالیت‌های روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون و سینما بدانیم لازم است جملات یا دلایل دیگری از سخنان و نوشته‌های حضرت امام بدست آوریم که این معنا را برساند.

هنجارها و سیاستها

در ابتدای این بخش، اهمیت نوشته‌ها و گفته‌های حضرت امام مجدداً مورد تأکید قرار می‌گیرد. امام به عنوان مرجع بزرگ شیعه در دوران معاصر، با داشتن دهها سال سابقه مطالعه عظیم و مبارزه طولانی با نظام پهلوی، نهایتاً با همراهی مردم انقلابی ایران موفق به براندازی يك نظام مستبد سر تا پا مسلح و مورد حمایت قدرتهای جهانی شد و سپس تمامی نهادهای نظام نوپای اسلامی را در کوتاهترین مدت سر و سامان بخشید و همزمان با برقراری جمهوری اسلامی و تثبیت و تحکیم آن با سیاستهایی بی‌نظیر به مقابله با تهاجم خارجی، محاصره اقتصادی و نظامی، عوامل مسلح بیگانگان، دسته‌بندیهای داخلی و هزاران مشکل و مصیبت دیگر پرداخت و کشتی انقلاب اسلامی را از میان طوفانهای جانفرسا به ساحل امن و امان هدایت کرد. و بالاتر از همه اینها به مراحل از خودسازی و تقوا و عرفان رسیده بود که از

□ عامل بسیار مهم دیگری که در مرحله دوم انقلاب شاهد آن هستیم آگاهی عمومی و خلاقیت شگفت‌انگیز ملت ایران بود که وقتی به این نتیجه رسیدند که راه نجات از زندان شاهنشاهی رو آوردن به مکتب نجاتبخش اسلام و مرجعیت شیعه و شخص امام خمینی است، تمامی توان خود را یکدل و یک جهت در اختیار انقلاب گذاشتند

هیچ چیز بجز ذات حق تعالی خوف نداشت، بر ستمگران زمان می‌تاخت و از محرومان و مظلومان دفاع می‌کرد، خود را خادم و خدمتگزار مردم می‌نامید و نهایتاً با «قلبی مطمئن» - که مفهوم دریایی آن را فقط صاحبان قلب مطمئن می‌دانند - به سوی جایگاه ابدی رهسپار شد.

یقیناً در ایران اسلامی و حتی در عرصه‌های جهان کمتر اندیشه‌مندی است که در حد حضرت امام در علوم گوناگون

اسلامی تبحر داشته و در عین حال آنقدر مطالعات جدید داشته باشد. ایشان علاوه بر کتابهای علمی و تحقیقی، از روزنامه وقایع اتفاقیه تا اخبار رادیو آمریکا و رادیو انگلیس و از «غرب زدگی» جلال آل احمد تا «شهر آهو خانم» محمدعلی افغانی را مطالعه کرده بود. اکثر جراید داخلی را می‌خواند، اکثر برنامه‌های تلویزیون را می‌دید و مرتباً به اخبار رادیوهای بیگانه و برنامه‌های آنها گوش می‌داد و با تدبیری شگفت همه توطئه‌ها را خنثی می‌کرد. کمتر رهبری در عالم تا این حد پیامهای شیوا، پرشور، عمیق و انقلابی خلق کرده است.

عجیب است که ما جان خود را به دست پزشکی که چند سالی پیش از ما تحصیل و تجربه دارد می‌سپاریم و بعضی از روشنفکران ما نظریات متفکران غربی را که احتمال آلوده به اغراض استعماری است با اشتیاق می‌پذیرند و لکن همت توجه به آنچه خود دارند را ندارند و تمنای خویش را به پای بیگانه می‌ریزند. البته این سخن به معنی نفی تخصص و تحقیق دیگران و علوم غربی نیست بلکه برای توجه دادن به ارزشهای خودی است که ان شاء الله همگی بدان اهتمام ورزیم.

نکته دیگر اینکه امام خمینی درباره



رسانه‌ها، حتی درباره محتوای مقالات و چگونگی تیر زدن در جراید و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و فیلمهای سینمایی سخنان و پیامهای بسیاری دارد که حاکی از اشراف کامل ایشان به مسایل و موضوعات رسانه‌ای است؛ لکن در يك مقاله امکان احصاء و دسته‌بندی تمامی آنها وجود ندارد. به همین دلیل با توجه به دسته‌بندی کلی این پیامها، محورهای اصلی آن - از نظر نگارنده - مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نکته بسیار مهم دیگر این است که پیامهای امام همواره با توجه به شرایط زمانی و مکانی بیان شده است و با توجه به این شرایط است که درك پیامهای امام میسر می‌گردد اما چون چنین کاری تحقیقات بسیار مفصل‌تری را می‌طلبد. در این مقاله به محورهایی پرداخته شده است که در غالب پیامهای امام لحاظ شده است. یعنی در مجموع مفاهیمی مورد توجه بوده که کمتر در چارچوب شرایط زمانی و مکانی محدود می‌شود. به هر حال همان طور که قبلاً اشاره شد سیره عملی امام بایستی در مطالعه نظریات ایشان مورد بررسی خاص قرار گیرد. مثلاً اینکه امام علی‌رغم تذکر فراوان به مطبوعات منحرف و ارشاد و نصیحت آنان و حتی گاه تهدید لفظی، در عمل تمایل

چندانی به اعمال خشونت نسبت به آنها نداشت، حتی در زمان جنگ نشریات آزاد بودند. بعضی از جراید نیز که در زمان ایشان تعطیل شد، یا وابسته به گروههای مسلح و در جهت براندازی نظام بودند و یا خیانت و وابستگی آنان بر همه مسلم شده بود.

ایشان طی بیاناتی در زمان جنگ می‌گویند: «الان به طوری که برای من گزارش دادند در عراق هیچ مطلبی را جز اینکه اداره اطلاعات اجازه بدهد نمی‌توانند بروز بدهند، هیچ مطلبی را راجع به اقتصادشان راجع به عرض می‌کنم که - ارزشان راجع به نظامی‌شان، همه چیزها، باید اداره اطلاعات اجازه بدهد... خوب ما چی؟ ما هرچه دستان آمد گفتیم، حالا اقتصاد ما این طوری است و ما ورشکسته هستیم... تویی که بر می‌داری می‌نویسی ما ورشکسته هستیم، تویی که می‌نویسی ما هیچی دیگر نداریم، تویی که این حرفها را می‌نویسی، این برای اسلام مضر است... دستاتان را يك قدر نگه دارید، قلمهاتان را يك قدر نگه دارید، توجه بکنید به این که هر چیزی نباید نوشته بشود، هرچیزی نباید منتشر شود...». ۵۵

ایشان در جای دیگری می‌گویند: «خونهای ملت ما را هدر ندهند، ملت ما



تدریج به مسیر صحیح هدایت کند. ایشان معتقد نبود که يك دفعه همه متصدیان رسانه‌ها تصفیه شوند. ایشان طی سخنانی درباره اصلاح رادیو و تلویزیون گفت: «... اشخاصی هم خدای نخواستہ انحراف دارند، موعظه کنید و ان شاء الله برگردند. اگر يك وقت هم افرادی باشند که دیگر قابل موعظه نیستند و قابل برگشتن نیستند، به تدریج اینها کنار گذاشته بشوند...».^{۵۷}

الف: آزادی بیان و رسانه‌ها

امام همواره مدافع بزرگ آزادی بیان بود، با سانسور و اختناق رسانه‌ها مخالفت می‌کرد و هیچ ترسی حتی از آزادی بیان معارضین و معاندین انقلاب اسلامی نداشت. به این سخنان ایشان که در مقاطع مختلف گفته‌اند توجه کنید:

● «مطبوعات آزادند، قلم آزاد است. بگذارید بنویسند مطالب را. اگر دین دارید به دین عمل کنید، اگر چنانچه دین را ارتجاع می‌دانید، به قانون اساسی عمل کنید. خوب بگذارید بنویسند».^{۵۸}

● «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد...».^{۵۹}

● «... اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است.»

□ بسیاری از مطبوعات حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهات وابستگی خود را به نظام سابق یا بیگانگان حفظ کرده و از اساس نظام اسلامی را قبول نداشتند و در عین حال می‌خواستند از آزادیهای بدست آمده که حاصل سالها خون دل امام و جانفشانی مردم ایران بود حداکثر سوء استفاده را ببرند

زحمت کشیده‌اند، ملت ما خون داده‌اند، بخواهند باز با اباطیل برگردانند به حال اول، این قابل تحمل نیست ما تا آنجا صبر می‌کنیم که توطئه نباشد و اگر خدای نخواستہ توطئه باشد، صبر نخواهیم کرد، تحمل نخواهیم کرد. باید خودشان را اصلاح کنند. همه رسانه‌های تبلیغاتی باید خودشان را اصلاح کنند که خدای نخواستہ برخلاف مسیر ملت نروند...».^{۵۶}

خلاصه امام تا جایی که امکان داشت با مطبوعات و رسانه‌ها مدارا می‌کرد و تلاش داشت که با نصیحت و ارشاد آنان را به



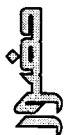
يك مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد... مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان...»^{۶۰}

● «...مطبوعات در نشر همه حقایق واقعیات آزادند.»^{۶۱}

«همه مطبوعات آزادند مگر اینکه مقالات مضر به حال کشور باشد.»^{۶۲}

سیره عملی امام نیز گواه صداقت ایشان است. مثلاً در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی همه شاهد بودیم که حتی مارکسیستها این فرصت و امکان را یافتند تا از طریق تلویزیون - که از نظر حضرت امام مهمترین وسیله ارتباطی کشور بود^{۶۳} - سخنان و ادعاهای خود را با حضور در میزگرد و بحث متقابل مطرح کنند. البته آنان - عمدتاً نمایندگان حزب توده و چریکهای باصطلاح فدایی خلق - هرگز حاضر نشدند در برابر خلق نسبت به اظهار اعتقادات خودشان درباره اساس دین یعنی اعتقاد به وجود حق تعالی، رسالت پیامبران و قیامت بحث کنند و ضعف و زبونی اعتقادات و ادعاهایشان بر همگان ثابت شد.

امام خمینی ضمن اعتقاد به آزادی بیان مطبوعات و رسانه‌ها، حدود آن را نیز مشخص کرده است. باید توجه داشت که



هیچ متفکری و هیچ کشوری قایل به آزادی بی حد و مرز در هیچ زمینه اجتماعی و بویژه در عرصه رسانه‌ها نیست. در همه جای دنیا حتی در کشورهای غربی مدعی آزادی و دموکراسی، حدودی برای آزادیها از جمله آزادی رسانه‌ها منظور شده است. اساساً آزادی بدون حد و مرز مخالف عقل سلیم و اسباب فساد جامعه و نوع انسان است.

«آقایانی که اسم از آزادی می‌آورند، چه آقایانی که داخل در مطبوعات هستند و چه قشرهای دیگری فریاد از آزادی می‌زنند، اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است.»^{۶۴}

امام توطئه‌گری و همراهی با دشمن و خلاف جهت ملت را نفی می‌کند: «اگر يك روزنامه‌ای توطئه بر ضد مسیر ملت می‌خواهد بکند... ترویج بکند از کارهای دشمن‌های يك ملتی، بنویسد چیزهایی که مربوط به دشمنی‌های يك ملت است، اگر این طور باشد، این طور آزادیها را ملت ما نمی‌تواند بپذیرند.»^{۶۵}

در جای دیگری می‌گوید: «آن آزادی که آنها می‌خواستند برای مملکت ما - حالا هم بعضی از نویسندگان ما پیشنهاد همان را دارند - آن آزادی است که هم جوانهای پسر

در آن دقت بکنند و بعد از دقت در روزنامه یا مجله نوشته شود. این طور نباشد که بنویسند و منتشر بشود، بعد بفهمند که این نوشته برخلاف بوده است، و این مطلب يك امری است لازم. کتاب هم وقتی که نوشته می شود، قبل از اینکه انتشار پیدا کند باید اشخاص کارشناس متوجه به شیطنت هایی که شیاطین می خواهند بکنند، باشند... کتابها را مطالعه کنند، مبدا يك وقتی يك جایش خلاف درآید و آن وقت برای شما دست بگیرند که مثلاً این جمله انحرافی است. این مطلب هم به صلاح خود شماست و هم به صلاح ملت».^{۶۷}

امام درباره نظارت بر رادیو و تلویزیون هم سخنان بسیاری دارد از جمله اینکه «این دستگاه نباید این طور باشد که هرکس هرچه دلش می خواهد در آنجا بگوید... باید طوری منظم باشد، تحت نظر اشخاصی که آشنایی دارند به مسایل سیاسی، آشنایی دارند به مسایل اجتماعی، آشنایی دارند به وضع خود کشور، باید در تحت نظر آنها پخش بشود».^{۶۸}

نظیر این قبیل راهنمایی ها در سخنان امام فراوان است و در مجموع می توان گفت که آن حضرت بر نظارت قبل از انتشار تأکید می کند ولی این نظرات بایستی توسط خود

□ امام در عالم نظر سخنان بسیاری در هر موضوع گفته اند که متأسفانه بعضی ها با برخورد گزینشی، نظریات ایشان را به نفع اندیشه ها و منافع خود یا گروه خود مصادره به مطلوب می کنند و به عملکرد ایشان در شرایط زمانی و مکانی خاص نیز ابداً توجهی ندارند

ما و هم جوانهای دختر ما را به تباهی می کشد. آن آزادی را آنها می خواهند که من از این تعبیر می کنم به آزادی وارداتی، آزادی استعماری، یعنی يك آزادی که در ممالکی که می خواهند وابسته به غیر باشد، این آزادیها را سوغات می آورند».^{۶۶}

امام در چند مورد بر نظارت بر مطبوعات و صدا و سیما تأکید کرده اند، مثلاً می گویند: «نوشته هایی که می خواهید طرح بشود، چند نفری را که یقین دارید آدمهایی مستقیم هستند و در مسیر ملت و کشور هستند و وابستگی به هیچ جا ندارند، مطالعه و درست



وسیله ارتباط جمعی صورت گیرد و نه قدرت دیگری، مگر اینکه چنین توانی یعنی «توان خود اصلاحگری» در وسیله ارتباطی نباشد. به همین دلیل است که امام برای نیروی انسانی اداره کننده رسانه‌ها بسیار اهمیت قایل است. ایشان در این زمینه نیز سخنان بسیاری دارند که دو نمونه آن به عنوان شاهد مثال نقل می‌شود:

«از مسایل مهم کسانی است که بخواهند خدمتی بکنند، مجله‌ای بیرون بدهند یا روزنامه‌ای بنویسند. اولین مسئله آنها این است که افراد انتخاب کنند، اولین مسئله آنها انتخاب افراد است، چون افراد اگر چنانچه اشخاصی منحرف باشند، بدون اینکه شما توجه داشته باشید، يك وقت متوجه می‌شوید که انحراف پیدا شده است. چون اشخاصند که می‌توانند انسان را به دامان آمریکا و یا به دامان شوروی بکشانند.»^{۶۹}

● «اگر يك کسی افکارش قبلاً منحرف بوده و حالا بیاید به شما ادعا بکند که من برگشته‌ام، ما باید قبول کنیم، اما نباید او را مجله نویس کنیم... نباید رادیو تلویزیون را به دست او بدهیم و یا او را در رادیو تلویزیون راه دهیم و یا مجله‌ای که برای تربیت افراد و برای ترویج مسیر اسلامی ملت است، به دست او بدهیم و یا نوشته‌هایش را

به دست او بسپاریم».^{۷۰}

با این وجود آن حضرت در مقاطع گوناگون از جمله در وصیتنامه سیاسی- الهی خود میزان در وضع هرکسی را حال فعلی او می‌داند و سیره آن بزرگوار نیز حاکی از آن است که اگر صحت و سلامت و قصد خدمت فردی به اثبات برسد مانعی ندارد که در هر جا که می‌تواند خدمت کند. بعضی از سخنان امام هم که در همین مقاله قبلاً ذکر شد شاهد این مدعاست که اگر متصدیان رسانه‌ها توان اصلاح خود را داشته باشند، فعالیت آنان بلاشکال است.

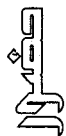
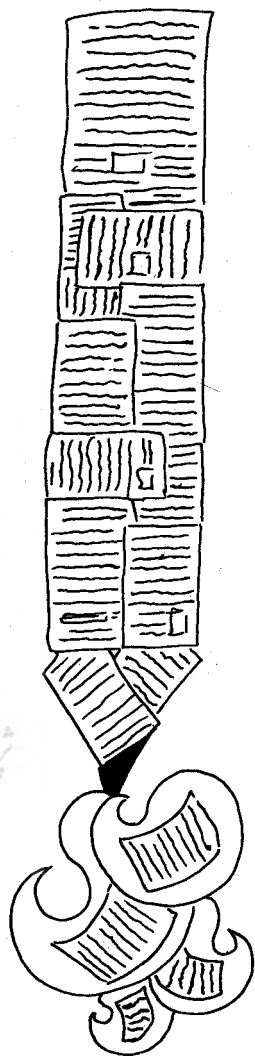
ب: انتقاد

انتقاد جان آزادی بیان است. آزادی بیان بدون امکان انتقاد مفهومی ندارد. «نقد» از نظر لغوی به مفهوم «سره کردن، جدا کردن پول خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام و نیز به معنی پول و بها و آنچه فی الحال داده شود (خلاف نسیه) است».^{۷۱} و «انتقاد» به معنی «نقد گرفتن پول، جدا کردن پول خوب از بد، سره گرفتن، سره کردن، آشکار کردن عیب شعر، بحث کردن درباره مقاله یا کتاب به طوری که خوبیها و بدیهایش آشکار شود».^{۷۲} طبعاً آنچه در این مقاله مطرح است ارزیابی همه چیز اعم از



نوشته، رویداد، سخن، خط مشی، عملکرد، برنامه، ایده، عقیده و ... می‌باشد. در تمامی این مفاهیم «جدا کردن خوب از بد» یا «روشن ساختن خوبیها و بدیها» مفهوم محوری است که قابل تسری به موضوعات گوناگون است. هدف از نقد و انتقاد علی‌الاصول و منطقاً بایستی تأیید و گسترش خوبیها و تضعیف و حذف بدیها باشد. انسان فطرتاً در پی کمال است و هیچ خردمندی در عالم به تضعیف و حذف خوبیها و کمال رأی نمی‌دهد. متأسفانه با ملاحظه کلی تاریخ نقد و انتقاد در مطبوعات کشورمان و مطالعه مقالات انتقادی درج شده در جراید - از زمان مشروطه تاکنون - به این نتیجه می‌رسیم که نقد و انتقاد مشابه مفاهیمی از قبیل کوبیدن و آبرو بردن و ضایع کردن و نامطلوب دانستن دیگران و در مقابل برتری بخشیدن و اندیشه‌مند و هنرمند و استاد و مطلوب قرار دادن خویش است. مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد:

«منتقد راستین آن نیست که در نظر اوّل زشتیها و ناراستیها را تمیز دهد؛ منتقد واقعی آن است که نیکيها را نیز کشف کند و زیباییها را بدرست ادراك نماید و این کار البته ذوق و همت می‌خواهد و تنها با دلیری و بیشرمی



این کار بر نمی‌آید و همه پریشانی و بیسامانی که در کار نقد ادبی در روزگار ما هست از همین جاست».^{۷۳}

عبدالعلی دستغیب (منتقد و مترجم) معاصر) طی مصاحبه‌ای درباره مفهوم نقد می‌گوید: «اگر بخواهیم تعبیری در فارسی برای آن پیدا کنیم معنی نقد آن است که پنبه فلان اثر را بزند... نقد بیشتر همان تعرض و محک زدن است. مثلاً وقتی دکارت می‌گوید من می‌اندیشم پس هستم، کانت برای نقد او، پس از مباحث فنی فلسفی فراوان نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که دکارت حق گفتن چنین جمله‌ای را نداشته است. نقد به معنای کریٹیک همین است».^{۷۴}

دکتر محسنیان راد مفهوم نقد را در همین راستا ولی با صراحت بیشتری بیان می‌دارد: «نقد پیامی است معطوف به ارائه جنبه‌های منفی و معایب (اعم از آنکه به جنبه‌های مثبت و محاسن پرداخته و یا نپرداخته باشد) پدیده‌ها، رویدادها، موضوعات، اندیشه‌ها، دستاوردها، اعمال و به طور خلاصه تمامی مسایل اجتماعی و انسانی. در واقع مطلب انتقادی مطلبی است که خصیصه اصلی آن جهت‌گیری منفی واضح نسبت به یک عمل، اندیشه و رویداد باشد (این تعریف را برای اول بار در کنفرانس سال ۱۹۹۶ انجمن

بین‌المللی محققین ارتباطات در استرالیا ارائه کردم و به عنوان یک تعریف مناسب برای نقدنویسی در رسانه‌ها ارزیابی شد».^{۷۵}

تعریف دکتر محسنیان راد در زمینه تأکید بر جهت‌گیری منفی در نقد علاوه بر اینکه با مفهوم غربی آن (Criticile) همخوانی دارد، در واقع حاصل تاریخ انتقاد در رسانه‌های ایران است ولی لزوماً یک تعریف جامع و مانع نیست زیرا در توضیح و تبیین پدیده‌ها و موضوعات، نکات مثبت و ارزیابی مثبت هم جایگاهی دارد و اتفاقاً هم دکتر محسنیان راد و هم عبدالعلی دستغیب و هم اکثر نقدنویسان ما، در نوشته‌های خود نسبت به افراد یا موضوعاتی دیدگاه و ارزیابی کاملاً مثبتی ابراز کرده‌اند. حال اگر این محققان بگویند در فلانجا که از چیزی یا کسی تعریف کرده یا نظر مثبت داده‌اند، در مقام نقد و انتقاد نبوده‌اند، از ایشان می‌پرسیم آیا نقد و انتقاد شما جهات مثبت موضوع مورد نقد را کتمان می‌کند یا خیر؟ حافظ می‌گوید:

عیب می‌جمله‌بگفتی، هنرش نیز بگوی
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند
به نظر نگارنده نقد بسته به شرایط دارای تعریفی دو وجهی است یا دارای تعریفی پیوستاری است که یک طرف آن کاملاً منفی و طرف دیگر آن کاملاً مثبت است. اگر منتقد



از اساس با چیزی مخالف باشد ولاجرم لواطق و نتایج آن را باطل بدانند نقد کاملاً دارای جهت گیری منفی خواهد بود ولی اگر منتقد خواهان اصلاح و تعالی چیزی باشد یعنی نسبت به موضوع دیدی خیرخواهانه داشته باشد، انتقاد جهت گیری مثبت و منفی هر دو را دارد: نکات مثبت تأیید و نکات منفی تضعیف می شود. در این حال منتقد می کوشد تا از طریق تشویق نکات مثبت و در مرتبه دوم قرار دادن نکات منفی موضوع را مطرح سازد. منتقد ممکن است آنچنان شیفته فرد یا موضوعی باشد که هیچ نکته منفی را مطرح نسازد و صرفاً برای درك موضوع آگاهیهای لازم را به مخاطب بدهد. فراوان در مطبوعات خومان شاهدیم که مطلبی تحت عنوان نقد ادبی درباره آثار هنرمندان و نویسندگان معروف خارجی از قبیل لورکا، فاکنر، مارکز و ... درج می شود که هیچ نکته منفی - به غیر از تمجید و تعریف - ندارد و به عکس در همین زمینه مطالبی درباره بعضی از آثار داخلی می نویسیم که هیچ دشمن خونی نمی تواند چنین بنویسد. از این رو باید گفت در کشور ما انتقاد دارای پیوستاری چند مرحله ای است که يك سوی آن تعریف و تمجید و سپس تحلیل و توضیح است تا می رسد به طرف دیگر که جز محکوم کردن و

□ ایران جزو نادر کشورهای است که در دوران جنگ تحمیلی هم دارای مطبوعات آزاد بود و به این لحاظ محدودیتی بر مطبوعات تحمیل نشد

□ آراء و اندیشه های امام - و سیره عملی ایشان - را بایستی به صورت مستقل و به عنوان يك مکتب مورد ملاحظه و بررسی قرار داد. نتیجه چنین پژوهشی به نظام رسانه ای مطلوب ما شفافیت بیشتری خواهد بخشید



در نطفه خفه کردن و دشنام و بدگویی چیز دیگری عرضه نمی‌کند.

آیا می‌توان در همه موارد دو سوی این پیوستار را نفی کرد؟ قطعاً پاسخ منفی است. فرضاً اگر محقق مسلمانی درباره قرآن کریم بنویسد، جز توضیح زیبایی‌ها و شگفتی‌ها و حکمت‌های آن چه می‌تواند ارائه کند، تازه هرچه ارائه کند نسبت به قرآن مجید ناقص و نارسا خواهد بود؛ یا اگر دشمن خونخواری قصد جان و ناموس مردم را نموده و به کشور حمله کند چه چیزی غیر از سر دیگر این طیف سزای اوست؟ پس باز هم شرایط در اینجا مؤثر است. فرق می‌کند که نقد در حوزه خودیها و دوستان باشد یا در عرصه پیکار با دشمنان. نقد در حوزه دوستان، عقلاً مبتنی بر تحلیل و تفسیر خیرخواهانه و اصلاح و ارشاد است، یعنی بیان خوبیها و بدیها و بخصوص تأکید کردن بر خوبیها با هدف اصلاح و تعالی مورد نقد. ببینیم حضرت امام چه می‌گوید:

«شما هم که مجله می‌نویسید می‌توانید خدمت کنید، جوانها را برومند کنید با مقالاتتان، مقالات صحیح‌تان. دنبال این باشید که از نویسندگان متعهد اسلامی و انسانی نیرو بگیرید، مقالات صحیح بنویسید. درد و دوايش را بنویسید. همه چیز

را انتقاد کنید».^{۷۶}

البته امام انتقاد را غیر از انتقامجویی و جنگ قلمی و خودمحوری زیر پوشش اسلام می‌داند و بارها در سخنان خود این مسئله را تکرار کرده است: «به همه آقایان من می‌گویم با هم جنگ نکنید، روزنامه‌ها را پر نکنید دوباره از بدگویی از هم و از انتقاد از هم. انتقاد غیر از انتقامجویی است. انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هرکسی از هرکس می‌تواند انتقاد صحیح بکند. اما اگر قلم که دستش گرفت انتقاد کند برای انتقامجویی، این همان قلم شیطان است... این میزان دستش باشد که قلم، دست شیطان است می‌نویسد یا دست رحمان است، زبان شیطان است یا زبان رحمان است».^{۷۷}

ایشان در جای دیگری می‌گویند: «گاهی ممکن است یکی انتقادی از باب اینکه با سلامت نفس نوشته نشده است، انتقاد باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی، وضع را آرامش می‌دهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است».^{۷۸}

اما دشمنان انقلاب اسلامی چگونه با این انقلاب برخورد می‌کنند و چگونه از آن انتقاد می‌کنند: «آنان که از اسلحه گرم برخوردارند همچون صدام، با اسلحه و آنان که سلاح گرم



ندارند، با قلمهای زهرآگین که از سلاح گرم جنایت بارتر است ملت مظلوم ما را زیر ضربات خود قرار داده‌اند».^{۷۹}

نقد و انتقاد وقتی با هدف اصلاح و خیرخواهی باشد و بر سر منافع مادی و مسندهای دنیوی نباشد و به جای خود یا گروه خود، منافع عامه مردم را هدف قرار دهد باید در همه امور حضور داشته باشد و در واقع از امور ضروری جامعه محسوب می‌شود.

«شما انصاف می‌دهید که يك مملکتی که خونش را داده و شما را به مسند نشانده، سر مسند جنگ بکنید، دعوا بکنید، هر روز صحبت بکنید، هر روز انتقاد بکنید، روزنامه‌ها هر روز انتقاد بکنند، هم را بگویند، به هم تهمت بزنند، به هم افترا بزنند. آخر این انصاف است؟ پیش خدا چه می‌خواهد شد این؟ پیش ملت چه انعکاسی دارد؟ خارجی‌ها چه استفاده از آن می‌کنند؟ آنها هم دلشان می‌خواهد که شما سرو کله هم بزنید و از مصالح مملکت غافل باشید و آنها يك وقتی کار خودشان را، ضربه خودشان را بزنند».^{۸۰}

امام در جای جای سخنان خود ضمن تأکید بر انتقاد برادرانه، هدف انتقاد را خدمت به مردم و خدمت به اسلام می‌داند:

«روزنامه‌ها و مطبوعاتى که باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند، باید همه با هم به طور برادری رفتار کنند و اگر انتقاد دارند، انتقاد برادری داشته باشند، مصلحت‌گویی باشد».^{۸۱}

ج: راستگویی و صداقت

نتیجه طبیعی آزادی بیان و انتقاد سالم، ایجاد پیام صادقانه است، امام برای راستگویی و صداقت اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل بود و در طول زندگی خود کلمه‌ای خلاف آن به زبان نیاورد: «آنچه که در خبرگزاریها مهم است کیفیت آن است، زیرا هر کدام که به راستی و راستگویی نزدیکتر باشد، شوق انسان را به گوش دادن بیشتر می‌کند».^{۸۲}

حضرت امام درباره بیان واقعیات و شفافیت مسایل در نظام اسلامی تأکید فراوان دارند. ایشان معتقد بودند که آگاهی مردم از مسایل کشور حق آنان است و به خاطر همین، آگاهی بخشی مطبوعات را در شمار وظایف و تعهدات آنان می‌دانست.

«روشن است که مردم در صورتی امکان آگاهی از امور کشور را خواهند داشت که حاکمان اطلاعات کشوری را از آنان پنهان ندارند و در کشور اسلامی غیر از امور



شخصی مردم و مسایل امنیتی هیچ چیز جزء اسرار و اطلاعات محرمانه نباشد. بهترین برای این نظر و رویه مرحوم امام، سخن امیرمؤمنان (ع) است که در دوران حکومت خود فرمود: «حق شما بر من است که هیچ چیز جز اسرار جنگی از شما مخفی نکنم.» حضرت امیر(ع) از میان همه امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور فقط همین یک مورد را استثنا می کند و وظیفه خود می داند که بقیه امور را از مردم پنهان ندارد تا حق آنان را تضییع نکرده باشد. جالب است که مرحوم امام، آگاهی، مشارکت و نظارت مردم را نه تنها مخل امنیت نمی داند بلکه آن را ضامن امنیت می شمارد.^{۸۳}

همان طور که قبلاً اشاره شد، حضرت امام برای نیروی انسانی رسانه ها اهمیت زیادی قایل بودند زیرا که صداقت و راستگویی از افراد صالح و خدمتگزار برمی آید.

د. نقش تربیتی رسانه ها

مهمترین نقشی که امام خمینی برای رسانه ها بیان کرده است، نقش تربیتی و ارشادی آنان است. امام در مقاطع مختلف بر این نقش مهم رسانه ای تأکید کرده است. نهایتاً اینکه نقش رادیو و تلویزیون را به خاطر سمعی و بصری بودن، گسترش حوزه



انتشار، جذابیت تصویری و غیره از مطبوعات مهمتر می داند. ولی در هر حال ایشان رسانه ها را به در نظر داشتن این وظیفه و نقش حیاتی مرتباً سفارش کرده اند. امام رسانه ها را دانشگاه و مدرسه می نامد که انسان درست می کنند. او مطبوعات و رادیو و تلویزیون را به عنوان مربیان جامعه برمی شمارد و آنان را در خدمت فرهنگ اسلام و ایران اعلام می کند. او وظیفه و کار و هدف مطبوعات را ارشاد و بیدارسازی و آگاهی دهی می داند. به سخنان ایشان توجه کنیم:

«مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را از همه مسایل بخصوص مسایل روز آگاه نمایند.»^{۸۴}

«مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که تربیت کند، جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد.»^{۸۵}

«آنکه از همه خدمتها بالاتر است این است که نیروی انسانی ما را رشد بدهد و این به عهده مطبوعات است، مجله هاست، رادیو - تلویزیون است، سینماهاست، تئاترهاست. اینها می توانند نیروی انسانی ما را تقویت کنند و تربیت صحیح بکنند.»^{۸۶}

«تمام رسانه‌ها مری یک کشور هستند،
باید تربیت کنند کشور را»^{۸۷}

«امروز نقش رادیو تلویزیون از همه
دستگاهها بالاتر است.»^{۸۸}

«باید رادیو و تلویزیون مری جوانهای ما،
مری مردم کشور باشد.»^{۸۹}

این رسالت و وظیفه رسانه‌ها با آنچه در
زمان شاه بود، زمین تا آسمان تفاوت دارد،
پس رسانه‌های ایران باید گذشته‌ها را جبران
کنند از این رو نیاز به تلاش مضاعف در
جهت وصول به اهداف انقلاب دارند: «شما
باید جبران آن خرابی پنجاه سال را بکنید.
پنجاه سال جامعه ما هر مجله‌ای را باز کردند
و یا گوش به رادیو و تلویزیون دادند همه
انحراف بود...»^{۹۰}

چنین رسانه‌هایی که می‌خواهند به اسلام و
مردم خدمت کنند باید از لحاظ محتوا
دگرگون شوند. هیچ رسانه‌ای به خودی خود،
خوب یا بد نیست. رسانه وسیله است. آنچه
مهم است محتواست. امام هیچ مخالفتی با
مظاهر تمدن جدید ندارد بلکه آنها را تأیید
می‌کند. «ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با
فحشا مخالفیم، ما با تلویزیون مخالف
نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب
برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست
دادن نیروی انسانی ماست با آن مخالف

□ امام تا جایی که امکان داشت با
مطبوعات و رسانه‌ها مدارا می‌کرد

□ «شما انصاف می‌دهید که یک
مملکتی که خونش را داده و شما را
به مسند نشانده، سر مسند جنگ
بکنید، دعوا بکنید، هر روز صحبت
بکنید، هر روز انتقاد بکنید،
روزنامه‌ها هر روز انتقاد بکنند،
همدیگر را بکوبند، به هم تهمت
بزنند، به هم افترا بزنند. آخر این
انصاف است؟»

هستیم».^{۹۱}

است این است که مقداری از اوراق خودشان را صرف این کنند که جمهوری اسلامی چه کرده است.»^{۹۵}

ایشان در جای دیگری می‌گویند: «مطبوعات باید مسایل را که مضر به وحدت جامعه و مضر به آن انگیزه‌های است که جامعه برای آن قیام کرده است و در حقیقت مضر برای اسلام است، از او احتراز کنند».^{۹۲}

ه: در مسیر ملت بودن و انعکاس افکار عمومی

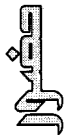
حضرت امام دربارهٔ گفتن واقعیات و آگاهی بخشی به عامه بر معرفی اسلام و اخلاق الهی و نیز خدمت نظام و دولت جمهوری اسلامی نیز تأکید می‌کنند: «مطبوعات که حامل پیام ملت و حامل پیام اسلام باید باشد و مبلغ احکام اسلام و مجری احکام اسلام و مهذب جامعه باید باشد. و اخلاق را در جامعه باید پخش بدهد، اخلاق الهی را».^{۹۳}

این ویژگی از جمله نقشها و وظایف بدیعی است که حضرت امام برای رسانه‌ها قایل است و پیوستگی کاملی با سایر اندیشه‌های انقلابی ایشان دارد. از نظر امام رسانه‌ها صرفاً نقش رهبری و ارشاد ندارند بلکه این نقش، نقشی دو سویه است. رسانه‌ها هم وظایف ارشادی دارند و هم وظیفهٔ پیروی از ملت: «به طور کلی در هر کشوری مطبوعات آن کشور و تلویزیون و رادیو آن کشور باید در مسیر آن ملت و در خدمت ملت باشد. مطبوعات باید بیند که ملت چه می‌خواهد، مسیر ملت چیست، روشنگری از این طریق داشته باشد و مردم را هدایت کند».^{۹۶} از نظر امام رسانه‌ها «برای يك ملتی باید آموزنده باشد. مسیر ملت را باید روشن کند نه اینکه برخلاف مسیر ملت عمل بکند».^{۹۷}

ایشان بارها بر معرفی اسلام و اهمیت آن را گوشزد کرده‌اند: «چهرهٔ نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند، که اگر این چهره، با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همهٔ ابعاد به آن دعوت کرده‌اند. از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمیهای دوستان خودنمایی نماید؛ اسلام جهانگیر خواهد شد».^{۹۴}

از مهمترین وظایف رسانه‌ها انعکاس آرمانهای ملت و افکار عمومی است. یعنی رسانه‌ها باید بررسی کنند خواست ملت در

بعد از معرفی اسلام، بیان خدمات جمهوری اسلامی نیز مورد سفارش امام است: «از مسایلی که در مطبوعات لازم



واقع چیست و همان را منعکس کنند: «نقش مطبوعات در کشور منعکس کردن آرمانهای ملت است.»^{۹۸} یا: «حرف صحیح این است که ما مطالعه کنیم در حال ملت. گوش بدهیم به صدای ملت بینیم چه می خواهد.»^{۹۹}

انجام این وظایف به خاطر این است که رسانه‌ها مال ملت بخصوص طبقه سوم و افراد محروم است. امام رسانه‌ها را که در فضای عمومی فعال هستند جزو بیت المال و از آن مردم می‌داند و بر این امر بسیار تأکید می‌ورزد و از تخصیص امکانات رسانه‌ای به مسئولین رده بالا و حتی شخص خودش ابراز ناراحتی می‌کند:

«رادیو - تلویزیون و مطبوعات مال عموم است... آنچه خوب است در رادیو - تلویزیون و مطبوعات باشد، آن است که برای کشور اثری داشته باشد. مثلاً اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود، شما این شخص را به جای مقامات کشور در صفحه اول بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است... باید اساس تشویق اشخاص باشد که در این کشور فعالیت می‌کنند. اینها به کشور حق دارند، به این روزنامه‌ها حق دارند، به رادیو - تلویزیون حق دارند. ولی ماها نسبت به آنها حقمان کم

است. البته، آنچه من می‌گویم راجع به خودم است. به دیگران هیچ کاری ندارم، آنها اختیارش با شما و با خود آنهاست. من میل ندارم رادیو هر وقت باز می‌شود اسم من باشد، مدتهاست که از این جهت متفرم. این کار غلطی است، به اندازه متعارف نسبت به همه خوب است. زیادی اش مضر است. این به ضرر مطبوعات است و مطبوعات را سبک می‌کند.»^{۱۰۰}

و در جای دیگری می‌گوید: «روزنامه‌ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه‌اش مال حکومت باشد و از چیزهای حکومتی بنویسد. این صحیح نیست. به نظر من روزنامه‌ها برای همه مردم است و همه مردم در آن حق دارند.»^{۱۰۱}

و درباره رادیو و تلویزیون اعتقاد دارند: «من نظری به دیگران ندارم، راجع به خودم می‌گویم. از این وضع رادیو - تلویزیون خوشم نمی‌آید. واقع آن است که آن قدر که پابره‌ها به رادیو - تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این يك واقعیت است و تعارف نیست... من مدتهاست که وقتی می‌بینم رادیو - تلویزیون را هر وقت باز می‌کنم از من اسم می‌برد، خوشم نمی‌آید. ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت



کنیم. ولی اینکه تمام کارها دست ما باشد، رادیو تلویزیون دست ماها باشد اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ چیز دستشان نباشد ولی ما که هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست.»^{۱۰۲}

از مواردی که حضرت امام در ارتباط با مردم، وظایفی را برای رسانه‌ها مشخص می‌کند، روحیه دادن به آنها و خودداری از تضعیف روحیه آنان است: «سعی کنید روحیه ملت را تقویت نمایید و در مقابل فحاشی‌های منحرفین که برای تضعیف روحیه ملت است بی‌دریغ فعالیت نمایید و از تضعیف اشخاص و یا گروههایی که در خدمت جمهوری اسلامی هستند و تضعیف آنان مستقیماً خدمت به جهانخواران است که در کمین نشسته‌اند تا از قلمها و زبانهای شما بهره‌گیری کنند، پرهیزید.»^{۱۰۳}

یا «امید در خودتان ایجاد کنید، نویسنده‌های ما، گویندگان ما همه‌شان دنبال این باشند که به این ملت امید بدهند. مایوس نکنند ملت را، بگویند توانا هستیم، نگویند ناتوان هستیم. بگویند خودمان می‌توانیم و واقع هم همین طور است. می‌توانیم، اراده باید بکنیم... آنهایی که در مطبوعات چیز می‌نویسند، در رادیو و تلویزیون صحبت می‌کنند، حیف است که اینها توجه به این



معنا نداشته باشند که باید این ملت را امیدوار کرد و باید مطمئن کرد ملت را.»^{۱۰۴}

همان طور که قبلاً اشاره شد امام خمینی علاوه بر مسئولیت تربیتی و آموزشی برای وسایل ارتباط جمعی مسئولیت ایجاد امکانات سرگرمی و تفریح نیز قایل است، لکن این وظیفه و نقش نیز باید در ارائه همان نقش ارشادی و آموزشی قرار گیرد و به صورت سالم و صحیح شرعی عرضه شود و در خدمت مردم و در جهت مصالح و منافع آنان باشد. ایشان درباره وجود مراکز فساد در زمان شاه و عدم امکانات تفریحی سالم و ایام تعطیل می‌گوید: «يك جمعة تعطيل و يك جوانهای اول شباب و باز بودن مراکز فساد، تهیه کردن عیش و نوش برای آنها هر طور! بعد از ده سال، دیگر يك جوان سالم برای این مملکت باقی نمی‌ماند... اول انسان باید يك چیزی تهیه کند برای این ملت، يك چیز سالم، تفریح سالم... يك تفریح صحیح شرعی، يك تفریح سالم، صحیح اول برای اینها درست کنید، بعد درها را ببندید تا این بیچاره‌ها راه بیفتند طرفش. شما آن کار را نکردید، مراکز فساد را باز گذاشتید و در دکانها را هم بستید...»^{۱۰۵}

ایشان در جای دیگری درباره تفریحات در اسلام می‌گوید: «... و در مورد آنچه را که به

نام تفریحات شناخته شده است، اسلام با هر چیزی که انسان را به پوچی و از خودبیگانه شدن می‌کشاند، مبارزه می‌کند. شرابخواری و میگساری در اسلام ممنوع است. فیلمهای منحرف کننده از اخلاق متعالی انسانی، ممنوع است.^{۱۰۶}

از سایر سخنان امام درباره سینما و تئاتر و رادیو - تلویزیون و مطبوعات نیز استنباط می‌شود که ایشان نقش سرگرمی و تفریحی و وسایل ارتباط جمعی را نیز - در صورت صحیح و شرعی آن - واجد ویژگی آموزشی و ارشادی می‌داند و مهمترین سرگرمی را هنر متعهد اعلام می‌کند و در این باره می‌گوید: «هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابوده کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد. هنر در مدرسه عشق نشاندهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است...»^{۱۰۷}

امام خمینی که در مجموع به دلایل

□ «روزنامه‌ها و مطبوعاتی که باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند، باید همه با هم به طور برادری رفتار کنند و اگر انتقاد دارند، انتقاد برادری داشته باشند، مصلحت‌گویی باشد»

□ حضرت امام درباره بیان واقعیات و شفافیت مسایل در نظام اسلامی تأکید فراوان دارند. ایشان معتقد بودند که آگاهی مردم از مسایل کشور حق آنان است و به خاطر همین، آگاهی بخشی مطبوعات را در شمار وظایف و تعهدات آنان می‌دانستند



گوناگون از قبیل توطئه کشورهای خارجی، نفوذ عناصر مشکوک، افشاء مسایل امنیتی محرمانه، حفظ آبروی اشخاص و نظایر آن معتقد به نظارت قبل از انتشار بود، حتی این نظارت را در جهت مصالح ملت و مردم اعلام می‌دارد که به بعضی از سخنان ایشان در این باره اشاره شد. بنابراین نظارت از نظر امام اعمال فشار و سانسور و مانع آزادی بیان و مانع آزادی انتقاد نیست بلکه این نظارت به خاطر جلوگیری از آزادیهای مخرب و خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح ملت است.

جمع‌بندی

امام خمینی روزنامه‌نگار را يك مصلح اجتماعی می‌داند و معرفی می‌کند؛ انسانی مسئول، متعهد، صادق و خیرخواه همه مردم. برای امام در هر عرصه‌ای نیروی انسانی اساس کار است. وسایل ارتباط جمعی امکانات و ابزارهای تمدن جدید است که بایستی در جهت ارشاد و رشد انسانها بکار گرفته شود. بنابراین رسانه‌ها و متصدیان آنها در خدمت مکتب و مردم خواهند بود، زیرا ترقی و تعالی و سعادت هر دو دنیای انسانها در اسلام تضمین شده است. طبعاً چنین رسانه‌هایی دارای آزادی بیان و انتقاد از

□ امام، آگاهی، مشارکت و نظارت مردم را نه تنها محل امنیت نمی‌داند بلکه آن را ضامن امنیت می‌شمارد

□ «مطبوعات باید يك مدرسه سیار باشند تا مردم را از همه مسایل بخصوص مسایل روز آگاه نمایند

□ امام همواره مدافع بزرگ آزادی بیان بود، با سانسور و اختناق رسانه‌ها مخالفت می‌کرد و هیچ ترسی حتی از آزادی بیان معارضین و معاندین انقلاب اسلامی نداشت

نابسامانیها خواهند بود اما نه به طریق دشمنی و خودمحوری یا گروه محوری بلکه به صورت برادری و خیرخواهی و از همین رو انتقاد آنان صرفاً تعرض و گفتن بدیها نیست. رسانه‌ها خوبیه‌ها و نیکیها را نیز باید بیان کنند و اساساً برای هر عمل خوبی جنبه تشویقی داشته باشند. رسانه‌ها باید ضمن انتقاد صحیح و ارائه راه‌حل‌های مناسب، پیشرفت‌های مملکت را بیان کنند و به مردم امید بدهند.

مهمترین وظیفه رسانه‌ها آگاهی‌بخشی و تربیت است. لذا باید قبل از هر چیز هرکس خود را اصلاح کنند و محتوای مناسبی به جامعه عرضه نمایند. رسانه‌ها خود باید از توطئه‌گری و رواج فساد و فحشا جلوگیری کنند و در مقابل امکانات تفریحی و سرگرمی مناسب را برای عامه مردم فراهم آورند. رسانه‌ها نباید از کید دشمنان و مستکبران و استثمارگران خارجی و داخلی غفلت نمایند.

علاوه بر اینها، رسانه‌ها در شناخت و انعکاس افکار عمومی نقش قابل ملاحظه‌ای دارند و در وضعیت مطلوب خود افکار عمومی را نمایندگی می‌کنند. از این نظر آنها نباید آنچه را خود می‌خواهند یا گروه و دسته‌ای خاص می‌خواهد به عنوان افکار عمومی مطرح نمایند بلکه واقعاً باید بررسی

□ «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. يك مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد... مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان...»

□ «واقع آن است که آن قدر که پابره‌نه‌ها به رادیو - تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این يك واقعیت است و تعارف نیست... من مدت‌هاست که وقتی می‌بینم رادیو - تلویزیون را هر وقت باز می‌کنم از من اسم می‌برد، خوشم نمی‌آید»



کنند و در جهت خواست عموم مردم بویژه محرومان و مستضعفان حرکت کنند. چرا که اساساً رسانه‌ها بیشتر متعلق به مستضعفان و محرومان است و مقامات مملکتی آنقدرها که تمام فضای رسانه‌ها را به خود اختصاص دهند حق ندارند. بیشتر فضای رسانه‌ای باید به مردم تعلق گیرد.

□ اینکه تمام کارها دست ما باشد، رادیو تلویزیون دست ماها باشد اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ چیز دستشان نباشد ولی ما که هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست.

از مجموع سخنان امام این طور به نظر می‌رسد که ایشان برای رادیو و تلویزیون به علت برد و تأثیر آنها نظارت بیشتری را سفارش می‌کند و بر نقش آموزشی و تفریحی صحیح آن تأکید بیشتری دارد، حال آنکه دربارهٔ مطبوعات ضمن تأکید بر نقش تربیتی و ارشادی آنان، وجههٔ انتقادی گسترده‌تری قایل است، همان طور که دربارهٔ سینما و تئاتر به نقش سرگرمی - آموزشی اشاره می‌کند. از نظر امام واردات رسانه‌ای و هنری نیاز به دقت و موشکافی فراوانی دارد تا جلوی نفوذ فرهنگ استکباری و استعماری از این راه سد شود. در عوض ایشان تولیدات رسانه‌ای و هنری داخلی را همواره بر محصولات فرهنگی وارداتی ترجیح می‌دهد. به نظر می‌رسد که این نظر امام که بارها به انحاء گوناگون بر آن تأکید کردند در رشد بی‌سابقهٔ فیلمها و تئاترهای انقلابی و نیز داستانها و اشعار مکتبی و سایر محصولات

□ امام خمینی روزنامه‌نگار را يك مصلح اجتماعی می‌داند و معرفی می‌کند؛ انسانی مسئول، متعهد، صادق و خیرخواه همه مردم



رسانه‌ای و هنری - از تحلیلها و تفسیرها گرفته تا ترانه‌ها و تصنیفها - بسیار مؤثر بوده است. در زمینه تطبیق نقشهای آرمانی مطبوعات و سایر رسانه‌ها - نقش خبری، نقش راهنمایی، نقش آموزش، نقش تفریحی - با دیدگاههای حضرت امام، باید گفت این نقشها در وضعیت آرمانی خود کاملاً با اندیشه‌های حضرت امام تطبیق دارد الا اینکه آن حضرت بر نقش آموزشی و ارشادی رسانه‌ها بیشتر تأکید می‌کند و نقش راهنمایی و رهبری را نیز امری دو سویه می‌داند. یعنی روزنامه نگاران و متصدیان رسانه‌ها بایستی هم از مردم کشور خود راهنمایی بگیرند و در جهت آرمانها و اهداف آنان حرکت کنند و هم در این جهت آنان را راهنمایی و ارشاد نمایند.

نکته پایانی که در جمع‌بندی بایستی بدان تأکید شود این است که در این مقاله مناسبتهای سخنان امام حتی المقدور منظور شده است. فرضاً چنانچه ایشان سخنی درباره نقد و انتقاد گفته‌اند که مخاطبشان دست‌اندرکاران رسانه‌ها نبوده‌اند، از استناد به آن خودداری شده است و فقط آن جملاتی از ایشان ملاک بررسی بوده است که دقیقاً با وسایل ارتباط جمعی، ربط پیدا می‌کند. مثلاً ایشان در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۶۶ طی نامه‌ای

به رئیس جمهور وقت (آیت الله خامنه‌ای) می‌نویسد:

«... البته نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسانها...» که هرچند این نامه محرمانه نبود و در همان زمان از طریق رسانه‌ها پخش و منتشر شد لکن چنین جملاتی چون مستقیماً خطاب به، یا درباره رسانه‌ها نبوده است، ارجاع به آن داده نشده است. همچنین جملات استنادی بخش بسیار اندکی از سخنان حضرت امام درباره رسانه‌هاست که به علت عدم امکان آوردن تمامی آنها در یک مقاله، به صورت گزینشی مورد استفاده قرار گرفت. و نیز جملات امام در مقاطع مختلف زمانی و مکانی - از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواخر عمر شریف ایشان و از قم تا نوفل لوشاتو - بیان گردیده که در این مقاله زمان و مکان جملات لحاظ نشده - و لکن سعی بر این بوده تا از جملاتی استفاده شود که مفاهیم آنها در زمانها و مکانهای متفاوت تکرار شده است - ان شاء الله در تحقیقات عمیقتر و مفصلتر آتی این موضوع نیز مورد بررسی قرار گیرد.



(ویژه نامه آموزشی ۱)، ۱۳۷۳، ص ۹.

۹ و ۸. همان، ص ۱۰.

۱۰. معتمدنژاد، دکتر کاظم، وسایل ارتباط جمعی (جلد

یکم)، ص ۱۰ و ۱۱.

۱۱. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «مقام و مسئولیت روزنامه

نگاران در پیشرفت جامعه ایران»، فصلنامه رسانه، (ویژه

نامه آموزشی ۱)، ص ۱۱.

۱۲. معتمدنژاد، دکتر کاظم، وسایل ارتباط جمعی (جلد

یکم)، ص ۹.

۱۳. همان، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۱۴. معتمدنژاد، دکتر کاظم، روزنامه نگاری، ص ۴۵۹.

۱۵. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «آگهیهای تجاری و از

خوددیگانیگی انسانی»، فصلنامه رسانه، شماره

مسلول ۲، تابستان ۱۳۶۹.

۱۶. مولانا، دکتر حمید، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران،

تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی،

۱۳۵۸، ص ۴۹.

۱۷. همان، ص ۵۱.

۱۸. همان، ص ۵۴.

۱۹. همان، ص ۸۱.

۲۰. معتمدنژاد، دکتر کاظم، روزنامه نگاری، ص ۴۶۲.

۲۱. مولانا، دکتر حمید، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران،

ص ۱۵۱.

۲۲. همان، ص ۱۹۸.

۲۳. همان، ص ۱۹۳.

۲۴. همان، ص ۲۱۲.

۲۵. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۸۳.

۲۶. معتمدنژاد، دکتر کاظم، روزنامه نگاری، ص ۴۶۳.

۲۷. مدنی، دکتر سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر

ایران (جلد ۱)، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ

سوم، ص ۱۲.

۲۸. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر

حسین ابوترابیان، تهران: نشر زریاب، ۱۳۷۹،

پی نوشتها:

۱. معتمدنژاد، دکتر کاظم، وسایل ارتباط جمعی (جلد

یکم)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ

سوم، ۱۳۷۹ شمسی، ص ۱۱۰.

۲. بوستان سعدی، باب اول، در عدل و تدبیر و رأی

۳. بدیعی، دکتر نعیم. «جایگاه، رسالت و مسئولیت

اجتماعی روزنامه»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه

علامه طباطبایی، شماره ۲ و ۱. پاییز و زمستان ۱۳۷۰،

ص ۲۰۶.

۴. معتمدنژاد، دکتر کاظم، تقریرات کلاسی درس

مطالعات انتقادی در وسایل ارتباط جمعی، دوره

کارشناسی ارشد، ترم دوم، ۱۳۷۷.

۵. معتمدنژاد، دکتر کاظم، روزنامه نگاری (با فصلی جدید

در بازنگری روزنامه نگاری معاصر)، با همکاری دکتر

ابوالقاسم منصفی، تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۸

شمسی، ص ۴۵۹.

۶. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «مطالعات انتقادی در وسایل

ارتباط جمعی»، فصلنامه رسانه، شماره مسلسل ۹، بهار

۱۳۷۱، ص ۱۵ و ۱۶.

۷. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «مقام و مسئولیت

روزنامه نگاران در پیشرفت جامعه ایران»، فصلنامه رسانه



- ۴۵۰، ۴۳۰، ۳۳۶ ص
۲۹. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی (دفتر اول)، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۵.
۳۰. همان، ص ۱۷۹.
۳۱. همان، ص ۶۲۶.
۳۲. همان، ص ۷۹۵.
۳۳. صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)، جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۰۱.
۳۴. همان، ص ۲۷۴.
۳۵. شکرخواه، یونس، «ارتباطات در خدمت جنگ روانی»، فصلنامه رسانه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۶.
۳۶. همان، ص ۷.
۳۷. دکتر مولانا، حمید، «امام خمینی، انقلاب اسلامی و ارتباطات» (مصاحبه)، فصلنامه حضور، شماره ۲۹، ص ۱۵۹.
۳۸. صحیفه امام، جلد اول، ص ۸۹.
۳۹. همان، ص ۹۴.
۴۰. همان، ص ۱۶۱.
۴۱. همان، ص ۱۸۱.
۴۲. همان، ص ۱۰۵.
۴۳. همان، ص ۲۶۹.
۴۴. همان، ص ۲۹۲.
۴۵. همان، ص ۲۹۹.
۴۶. همان، جلد ۱۳، ص ۱۵۶.
۴۷. همان، جلد ۶، ص ۱۵.
۴۸. امام خمینی، وصیتنامه سیاسی - الهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دهم، پاییز ۱۳۷۳.
۴۹. امام خمینی، کلمات قصار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۲۲.
۵۰. همان، ص ۲۲۱.
۵۱. همان، همان.
۵۲. محسنیان راد، دکتر مهدی، «تصویری ماندنی از دوره استثنایی تاریخ مطبوعات ایران» (مصاحبه) فصلنامه رسانه، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۰.
۵۳. صحیفه امام، جلد ۱۶، ص ۲۲۷.
۵۴. سعادت‌مند، رسول، مطبوعات و رسانه‌ها از دیدگاه امام خمینی، قم: انتشارات تسنیم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵۵. صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۱۲۸.
۵۶. همان، جلد ۷، ص ۳۲۴.
۵۷. همان، جلد ۱۰، ص ۲۱۵.
۵۸. همان، جلد ۱، ص ۲۹۲.
۵۹. همان، جلد ۳، ص ۵۱۰.
۶۰. همان، جلد ۵، ص ۳۲.
۶۱. همان، جلد ۴، ص ۲۶۶.
۶۲. همان، همان، ص ۴۱۶.
۶۳. همان، جلد ۱۱، ص ۱۹۵.
۶۴. همان، جلد ۷، ص ۵۳۵.
۶۵. همان، ص ۵۳۶.
۶۶. همان، جلد ۱۰، ص ۵.
۶۷. همان، جلد ۱۳، ص ۴۷۴.
۶۸. همان، جلد ۱۶، ص ۱۱۹.
۶۹. همان، جلد ۱۳، ص ۴۷۴.
۷۰. همان، همان، ص ۴۷۵.
۷۱. فرهنگ فارسی دو جلدی عمید، ص ۱۹۱۴.
۷۲. همان، ص ۲۳۹.
۷۳. زرین کوب، دکتر عبدالحسین، نقد ادبی (جلد اول)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۱۰.
۷۴. دستغیب، عبدالعلی، «نقد ادبی راهنما نیست» (مصاحبه)، روزنامه ایران، سال چهارم، ۸ آذرماه ۱۳۷۷، شماره ۱۱۰۶، ص ۱۲.
۷۵. محسنیان راد، دکتر مهدی، «تصویر ماندنی از دوره



۱۰۴. همان، جلد ۱۳، ص ۵۳۷.
 ۱۰۵. همان، جلد ۱، ص ۳۹۳.
 ۱۰۶. همان، جلد ۴، ص ۴۱۴.
 ۱۰۷. همان، جلد ۲۱، ص ۱۴۵.

- استثنای تاریخ مطبوعات ایران، رسانه، شماره ۲،
 تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹.
 ۷۶. صحیفه امام، جلد ۸، ص ۴۹۹.
 ۷۷. همان، جلد ۱۳، ص ۲۰۵.
 ۷۸. همان، جلد ۱۴، ص ۳۸۴.
 ۷۹. همان، جلد ۱۵، ص ۱۷۰.
 ۸۰. همان، جلد ۱۳، ص ۲۰۱.
 ۸۱. همان، جلد ۱۴، ص ۵۱.
 ۸۲. همان، جلد ۱۷، ص ۱۳.
 ۸۳. منتظر قائم، مهدی، آزادیهای شخصی و فکری از نظر
 امام خمینی و مبانی فقهی آن، تهران: ستاد بزرگداشت
 یکصدمین سال میلاد امام خمینی، چاپ اول، بهار
 ۱۳۸۱، ص ۲۱۳.

۸۴. صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۶۱.
 ۸۵. همان، جلد ۸، ص ۴۹۷.
 ۸۶. همان، همان، ص ۴۹۸.
 ۸۷. کلمات قصار، ص ۱۷۸.
 ۸۸. همان، همان، همان.
 ۸۹. همان، همان، همان.
 ۹۰. صحیفه امام، جلد ۱۴، ص ۵۰۰.
 ۹۱. کلمات قصار، ص ۱۷۸.
 ۹۲. صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۴۷۳.
 ۹۳. همان، همان، ص ۱۵۶.
 ۹۴. کلمات قصار، ص ۳۳.
 ۹۵. صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۴۷۸.
 ۹۶. همان، جلد ۷، ص ۵۳۵.
 ۹۷. همان، همان، ص ۵۳۷.
 ۹۸. همان، همان، ص ۳۲۳.
 ۹۹. همان، جلد ۱۱، ص ۱۹۷.
 ۱۰۰. همان، جلد ۱۹، ص ۳۶۱.
 ۱۰۱. همان، همان، ص ۳۶۳.
 ۱۰۲. همان، همان، ص ۳۴۶.
 ۱۰۳. همان، جلد ۱۴، ص ۷۳.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

